

اثرات و عوامل مؤثر بر طلاق در خانواده های شهرستان نیشابور

تقدیر و تشکر:

تشکر و سپاس بی پایان مخصوص خدایی است که بشر را آفریده و به او قدرت اندیشیدن داده و تواناییهای بالقوه را در وجود انسان قرار داده و او را امر به تلاش و کوشش نموده و راهنمایی را برای هدایت بشر فرستاده است. پس از ارادت خاضعانه به درگاه خداوند بی همتا لازم است از استاد ارجمند جناب آقای احمد نظیف به خاطر سعه صدر و رهنمودهای دلسوزانه که در تهیه ی این تحقیق مرا مورد لطف خود قرار دادند و راهنماییهای لازم را نمودند تشکر و قدردانی نموده، موفقیت همگان را از درگاه احدیت خواهانم.

صفحه

فهرست مطالب

عنوان

فصل اول: کلیات

مقدمه

بیان مسئله

اثرات و عوارض طلاق

آثار اجتماعی طلاق

عوامل مؤثر بر طلاق

راه حل مسئله

اهمیت و ضرورت تحقیق (علمی - اقتصادی - شخصی)

اهداف تحقیق

فصل دوم: مبانی نظری

دیدگاهها و نظریات جامعه شناسان

طلاق از دیدگاه اسلام

طلاق از دیدگاه قرآن

طلاق از دیدگاه مسیحیت

تاریخچه ی طلاق

انواع طلاق

پیشینه طلاق

مدل

فرضیه های تحقیق

مفاهیم و متغیرها

فصل سوم: روش تحقیق

توضیح روش تحقیق

نحوه ی انجام کار

جامعه ی آماری

جمعیت نمونه

فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده ها و اطلاعات

نمودار و جداول مربوط به طلاق

فصل پنجم: نتیجه گیری و پیشنهادات

نتایج یافته ها

پیشنهادات

پرسشنامه

منابع و مآخذ

مقدمه: وقتی که جغد طلاق بر آستانه ی خانه ای نشست و غبار غربت و تنهایی فضای غمگین آشیانه ای را در خود گرفت، جوجه های بی پناه و سرگردان در جستجوی پدر و مادر خویش پری می زنند. گاه در دامن مادر می آویزند تا لانه را رها نکند و گاه پدر را صدا می زنند تا برای همیشه ترکشان نگوید، زیرا آنان هنوز در آستانه ی پروازند، هنوز دهان گرسنگی خود را برای غذای محبت والدین گشوده اند، هنوز گرمای تن مادر را می طلبند تا بال و پر بکشایند و در آسمان پاک و صاف خوشبختی اوج گیرند و زمزمه صدایشان دشت سرسبز زندگیشان را پراکند، ولی اکنون این جغد طلاق است که بر سرشان فرود آمده و کابوس غربت و اندوه بر چشمان منتظرشان نشسته است. اینک پدر یا مادر کدامیک پرواز را تا انتها به آنان خواهند آموخت؟ کدامیک بال نوازش بر سر این جو جگان بی پناه خواهد گسترد؟ کدامیک فروغ محبت را به لانه ی تاریک هدایت خواهد کرد؟ و اینها پرسشهایی است که کودک در جستجوی پاسخ آنان است.

او قانون نمی داند، او تنها می خواهد به یک اندازه با هر دوتای پدر و مادر باشد و از رنج بی پدری یا بی مادری به یک میزان افسرده و نگران است.

فراموش نکنیم که طلاق یک فاجعه است اما اگر تنها راه حل موجود باشد وظیفه داریم اثرات مخرب آنرا به حداقل برسانیم. کودکان قربانیان بلافصل طلاق والدین خویشند. اگر نتوانستیم فضای مطلوب و شادی بخش خانوادگی را برایشان فراهم کنیم دست کم باید بیاموزیم که چگونه آنها را از صدمات ناشی از طلاق تا حد امکان در امان داریم.

طلاق یکی از غامض ترین پدیده های اجتماعی عصر ما را از دیدگاه کسانی که بیش از همه آنها لطمه می بینند بررسی می کند. پدیده طلاق (راه حل) رایج و قانونی، عدم سازش زن و شوهر، فروریختن ساختمان خانواده، قطع پیوند زناشویی و اختلاف ارتباط پدر و مادر با فرزند، توجه اصلی به پیامدهای طلاق و اثرات روحی، عاطفی، اجتماعی و اقتصادی آن بر فرزند است و در کنار آن به علل و موجبات طلاق اشاره ی کوتاهی کرده، سابقه ی طلاق به 20 قرن می رسد. مذاهب

عمده همانگونه که در زمینه ی ازدواج و روابط زن و مرد رهنمودها و معیارهایی مقرر کرده اند به امکان قطع این رابطه و نحوه ی آن نیز پرداخته اند اما فقط در چند دهه ی اخیر است که طلاق به عنوان یک مسأله ی جدی اجتماع مطرح است. من با طرح این مسأله و تحقیق در این مورد و با بیان اینکه طلاق بالای خانمان سوز است در صدد بررسی علل و عوامل اصلی این پدیده ی شوم برآمدم تا خوانندگان این تحقیق این مسأله را جدی تر گرفته و راهکارهای آنرا برای زندگی خود در نظر گیرند تا بتوانند خود را از دام این بلا برهانند.

بیان مسئله: طلاق

طلاق در لغت به معنی گشودن گره و رها کردن است. در فقه اسلامی در تعریف طلاق گفته اند: طلاق عبارتست از زائل کردن قید ازدواج با لفظ مخصوص. (صفائی، امامی، 1372، ص 259).

در حقوق امروز ایران طلاق ممکن است به حکم دادگاه یا بدون آن واقع شود و در تعریف آن می توان گفت: طلاق عبارتست از انحلال نکاح دائم با شرایط و تشریفات خاص از جانب مرد یا نماینده ی قانونی او. بنابراین طلاق ویژه ی نکاح دائم است و انحلال نکاح منقطع از طریق بذل یا انقضاء مدت صورت می گیرد. ماده ی 1139 قانون مدنی در این باره می گوید: «طلاق مخصوص عقد دائم است وزن منقطعه با انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود. (همانجا، صص 259-260)

طلاق یکی از آسیب های اجتماعی است که در چند دهه ی اخیر در اکثر کشورهای جهان رشد روزافزونی داشته است. در ایران نیز طبق آخرین آمار مربوط به سازمان ثبت احوال کشور، کل موارد ثبت شده ی طلاق در مناطق شهری و روستایی ایران در سال 1371 معادل 33983 مورد بوده است که این شاخص با حدود 80٪ افزایش در سال 1380 به 61013 مورد رسیده است. عمق مسأله زمانی آشکار می شود که نتایج پژوهشهای متعدد داخلی و خارجی در زمینه تأثیرات عمیق روانشناختی، اجتماعی، اقتصادی و حتی قانونی طلاق بر روی همه ی کسانی که به نحوی در آن درگیر هستند، در نظر گرفته شود.

با این وجود، در جریان زندگی یک زوج، گاه شرایطی پیش می آید که طلاق، این «مکروه ترین حلال خداوند» اجتناب ناپذیر می گردد. در چنین شرایطی همچون هر موقعیت استرس آور دیگری در زندگی، لازم است به مقابله با آن پرداخت و در جهت به حداقل رساندن آسیبها و عوارض ناشی از آن تلاش کرد. در این میان کودکان و نوجوانانی که ناخواسته در معرض این پدیده قرار گرفته و ناچار به سازگارشدن و انطباق با چالشها و تغییرات ناشی از آن می گردند، به لحاظ آسیب پذیری بیشتر، نیاز ویژه ای به توجه و مراقبت و اقدامهای خاص دارند. (قدیری، 1382، ص 1)

چنانچه عملی در زندگی از جانب مرد دیده شود که ادامه ی زندگی زن با او صلاح نباشد یا موجبی در زن باشد که برای مرد ادامه ی زندگی سخت و مشکل باشد، اگر رفع آن علت ممکن نباشد و مورد و زمینه برای طلاق مهیا باشد، طلاق امری شرعی و بی مانع است. در این مورد زن و شوهر و خانواده ی طرفین از تشدید مسأله باید پرهیزند و از هرگونه سخن ناروایی نسبت به مرد یا زن یا خانواده ی هر یک از آن دو نفر خودداری کنند.

اختلاف مرد با همسرش اگر علتی شرعی داشته باشد موجب این نگردد که دیگران یا خود آن دو نفر دچار گناهان زبان از قبیل: غیبت، تهمت و تحقیر و سرزنش و استهزاء گردند، که این گونه گناهان باعث ازدیاد شعله ی کینه ی زن و مرد و خانواده های آنان نسبت به یکدیگر و باعث عذاب انسان در روز قیامت است.

متأسفانه با پیش آمدن زمینه ی طلاق، در غیبت و تهمت و کینه توزی در خانواده ها باز می شود و تعداد زیادی از افراد خانواده دچار این گناهان سنگین و شقاوت بار می گردند.

زن یک وقت زن زندگی نیست و تحمل او برای مرد بسیار مشکل، یا مرد مردی است که در ضمن عقد شرایطی را با زن امضاء کرده که در صورت عملی نشدن آن شرایط زن حق طلاق داشته باشد و یا بالعکس. در این وقت فقط باید با آرامی و آرامش و بدون آلوده شدن به معصیت، طلاق صورت بگیرد، نه اینکه منجر به جار و جنجال و دعوا و کشیده شدن پای دو خانواده به معرکه و تحقق همه گونه معصیت حق و آبروریزی برای دو خانواده آبرودار شود. (انصاریان، 1375، صص

طلاق می تواند چنان تجربه ی دردناکی باشد که بسیاری از والدین پاسخگویی به نیازهای کودکان خود را درست در زمانی که خودشان به حمایت هیجانی و توجه بیشتری نیاز دارند، دشوار می یابند. برای کمک به بچه هایتان در سازگاری با طلاق، باید یاد بگیرید که احساسات خودتان و شرایط جدید را اداره کنید.

طلاق یک رویداد منحصر به فرد نیست، بلکه فرایندی است که در جنبه های مختلف آن در طول زمان آشکار می گردد و این مستلزم یک رشته تغییرات و سازمان یابیهای مجدد خانواده می باشد که ممکن است چند سال طول بکشد. با رویدادها و هیجانهایی که به همراه این تغییرات پدید می آیند، نمی توان یک شبه برخورد کرد. سازگاری یافتن برای هر یک از اعضاء خانواده مستلزم زمان است.

جدایی و طلاق می تواند طیف وسیعی از عواطف و هیجانهای مختلف را برانگیزد. شما ممکن است احساسات خشم، انزوا، اضطراب، سرخوشی، افسردگی، گناه، از دست دادن کنترل، ترس، بی کفایتی و ناامنی را تجربه کنید. ممکن است به توانایی خود در برخورد با نیازهای فرزندان تردید نمایید، زیرا همزمان با فشار نیازهای خودتان هم مواجه هستید، گاهی اوقات والدین ممکن است احساس کنند که در مورد بچه هایشان کوتاهی کرده و در ارزشمندی و کفایت خود شک کنند. باید دانست که این هیجانها و دشواریها، بخش طبیعی عبور از جریان جدایی و طلاق محسوب می شوند. (قدیری، 1382، صص 17-18).

تمام و احتمالاً بسیاری از طلاق گرفتن ها راحت و آسان نیست. تعداد اندکی از طلاق ها به رشد متقابل تمام افراد درگیر می انجامد. طلاقی که به طور دوجانبه انتخاب شود و همزمان با رشد زندگی دو طرف به وقوع بپیوندد و به دلایل یکسان به آزادی بیشتر جهت رشد تمام افراد بیانجامد «طلاق بر حق» است. کار بالینی ام نشان داده که «طلاق برحق» بی نهایت نادر است. «طلاق به ناحق» زمانی که یک یا هر دو طرف احساس درماندگی می کنند، یعنی وقتی که به طور دوجانبه رشدی صورت نمی گیرد، هنگامی که خشم و سرزنش، احساس بی عدالتی و کمبود احترام به خود گریبان گیر هر دو عضو شده است، به نظر می رسد طلاق «به ناحق» برای یکی از والدین یا هر دو رخ می دهد، در حالیکه «طلاق برحق» به

طور دوجانبه انتخاب می شود، تصمیمی که طی زمان و به دلیل واضح و اظهار شده در چهارچوب کل نهاد خانواده تکامل یافته است. (گنجی زاده، 1379، صص 627-628).

اثرات و عوارض طلاق:

با اینکه طلاق به حکم ضرورت برای اجتناب از مخاطراتی پذیرفته شده است، مع هذا چون از عوامل گسیختگی و پاشیدگی کانون خانواده است، به ناچار عواقب اجتماعی آنرا باید انتظار داشت، زیرا طلاق در نظر جرم شناسان در واقع از عوامل جرم زا محسوب می شود، میزان طلاق را در یک جامعه می توان به مثابه معیار عدم ثبات و تزلزل اجتماعی تلقی کرد، از نظر جرم شناسان نتایج وخیم طلاق را باید به این شرح بررسی نمود:

1- اثر طلاق در مردان و زنان که فاقد فرزند هستند.

2- اثر طلاق در فرزندان.

3- زیانهای اجتماعی طلاق

در مردان اثرات طلاق این است که آنان را افرادی غیرمتعهد بار می آورد. آمار جنایی نشان می دهد که تعداد این افراد غیرمتعهد در میان زندانیان قابل ملاحظه است.

اثر طلاق در زنان بخصوص آنهایی که پناهگاهی ندارند و فاقد استقلال اقتصادی هستند، سخت خطرناک است، زنان مطلقه خیلی دیر به خانه ی بخت دوم پای می گذارند وای بسا که این امید هرگز جامه ی عمل نپوشد و احتمالاً راه را برای انحراف و سقوط آنان بگشاید.

اثر طلاق در فرزندان متعلق به کانون از هم پاشیده بسیار شدید است و عقده هایی غیرقابل تحمل و توأم با نفرت در آنان بوجود می آورد که شدیدتر از وضع یتیمی است.

یکی از بزرگترین اثرات منفی طلاق این است که چون بچه ها اکثراً بعد از طلاق با مادران خود زندگی می کنند، به دلیل ناآگاهی و بی تجربگی از روشهای بسیار غلطی استفاده می کنند. به این معنی که پدر فرزندشان را مانند یک دیو به آنها

معرفی می کنند، آنها معمولاً به خاطره هایی که با پدر داشته اند رنگ غم می دهند و خویش را بی گناه و معصوم جلوه می دهند غافل از این که هر کودکی نیازمند آن است که پدر و مادر خود، هر دو را با ارزش بدانند و در غیر این صورت متوجه می شود که خودش نیز بی ارزش است. (مهديخان، 1382، ص 78).

کودکاني که به خاطر ناآرامی در خانه و جدایی با والدین خود دچار بزهکاری می شوند، آنها باید در کانون اصلاح و تربیت کودکان پرورش داده شوند تا راه و رسم صحیح زندگی کردن را بیاموزند. جمعی اعتقاد دارند که اصلاح بزهکار و بزهکاری بسیار دشوار است. زیرا کودک بزهکار سبک و شیوه ای که برای زندگی در پیش گرفته برایش لذت بخش است چون نیازهایش را ارضا می کند.

کانون باید به عنوان خانه و معلم و مدرسه ای مطلوب تلقی شود تا تجارب تلخی را که طفل بزهکار کسب کرده جبران کند و اینجاست که عظمت کار و ظرافت رفتار مسئولان کانونها نمایان می شود. (آریا شمس مستوفی، 1376، ص 129).

آثار اجتماعی طلاق

انسان به خاطر این زاده شده است که سعادت مند باشد؛ آمده است تا دیگران را خوشبخت سازد. خودخواهی همسری را که برای آسودگی خود مایل به انحلال خانواده است، تکلیف او را در تأمین سعادت همسر و فرزندان محدود می کند. در برابر حقی که او برای تأمین آسایش خود دارد، فرزندان او نیز حق دارند که آسوده به سر برند. مسئول زندگی و تأمین سعادت کودکان و خانواده ی او است و این تکلیف باید بر هوس ها و مقدم داشته شود.

کودکی که به خاطر جدایی پدر و مادر ناچار است تا یکی از این دو محبت را از دل بیرون کند در واقع نیمی از دنیای خود را تمام شده می داند. بیشتر این کودکان از داشتن مربی دلسوز محروم می مانند و آمار نشان می دهد که پدر و مادر 70 درصد از جوانان مجرم از هم جدا شده بوده اند. کدورت های خانوادگی، اگر ناپایدار و به قصد بر هم زدن پیوند زناشویی نباشد، همیشه قابل جبران است، ولی انحلال خانواده دری است که به هیچ دارویی درمان نمی شود.

پیش بینی طلاق، نه تنها از روابط آزاد زن و مرد نمی گاهد، آنرا ترویج نیز می کند. زیرا همسری که با دیگری رابطه دارد همیشه امیدوار است که روزی هوس خویش را به لباس قانونی و مشروع درآورد و با عاشق خود خانواده ی دیگری تشکیل دهد. پس در تصمیم خود استوارتر می شود، به عشق ناپاک دامن می زند و برای اینکه مانعی در سر راه نداشته باشد، از بچه دار شدن نیز می گریزد، یعنی اخلاق عمومی را به فساد و تباهی می کشد و با محدود کردن نسل، از اقتدار ملی و اقتصادی کشور نیز جلوگیری می کند.

برای نتیجه گیری از این بحث، باید دانست که دلیل هر دو دسته با پاره ای از حقیقت همراه است ولی هیچکدام قاطع به نظر نمی رسد. انسان ها از حیث عواطف با هم برابر نیستند و روابط اجتماعی چندان پیچیده و مبهم است که هیچگاه نمی توان به عدالت مطلق رسید. بنابراین، قانون عمومی و نوعی هر اندازه که متکی بر حقیقت باشد، همیشه عدالت را حفظ نمی کند.

باید به اخلاق روی آورد و تمهیدی اندیشید که مردم اعتبار و اهمیت خانواده را در دل احساس کنند؛ زن و مرد در روابط خود جانب انصاف بدارند و همه ی نیکی ها را برای خود نخواهند.

قانون نیز در راه رسیدن به این مقصود مؤثر است. باید در استقرار خانواده کوشید، ولی حفظ سلول فاسد نیز ثمری برای جامعه ندارد. پیش بینی طلاق به عنوان امری مکروه ولی لازم مفید است اما باید موارد آن در چهارچوب اخلاق و باورهای عمومی، محدود باشد.

محاکم نبایستی، بازیچه دست و کلای طرفین و حيله های حقوقی ایشان شوند، یا امر طلاق را به عنوان چشم دعوی بی اهمیت نگرند. باید دید در هر مورد خاص عدالت چه اقتضاء دارد و محرک رجوع به دادگاه چیست و حکم به جدایی مصلحتی را رعایت می کند یا مفسدتی به بار می آورد. (کاتوزیان، 1376، صص 312، 314).

عوامل مؤثر بر طلاق:

وقتی دختر و پسری در جوانی با داشتن عشق فراوان نسبت به یکدیگر با بستن عقد ازدواج، کانونی گرم به نام خانواده را تشکیل می دهند، هیچگاه تصور نمی کنند که روزی ممکن است مشکلات زندگی چنان بر آنها غلبه کند و شرایطی بر آنها تحمیل شود که باعث شود در خطر است طلاق داده و زندگی عاشقانه ی خود را به پایان برساند. چه اتّفاقی پیش می آید که تمام آرزوهای دو نفر از هم می گسلد و زندگی آنها قبل از موعد خود می پاشد. در این تحقیق به این موضوع می پردازیم.

به گفته ی کارشناسان ازدواج هایی که در آنها هماهنگی بیشتری میان زوجین وجود دارد موفق ترند و کمتر به طلاق می انجامند. تشابهاتی مانند طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، سطح هوش، هم نژاد بودن، دین مشابه داشتن، هم زبان بودن و... یک ازدواج موفق را رقم می زند.

تفاوت طبقاتی یکی از عواملی است که با امکانات اجتماعی؛ معمولاً دیدگاه های مختلفی را به وجود می آورد. البته اگر دو نفر، آن اندازه از آگاهی لازم برخوردار باشند که این تفاوتها را به رسمیت بشناسند ازدواجشان معنی ندارد. دکتر آقاجانی، جامعه شناس معتقد است: «طلاق به عنوان مسأله ی اجتماعی یکی از مهمترین پدیده های حیات انسانی است. می توان گفت کمتر پدیده ی اجتماعی به پیچیدگی طلاق وجود دارد. علل و عوامل طلاق متفاوتند و این علل و عوامل یا در لایه های عمیق اجتماعی قرار دارند یا در لایه های ظاهری، اما باید توجه داشت که درک، فهم و تفسیر لایه های عمیق کار پیچیده ای است.»

دکتر آقاجانی علل و عوامل تأثیرگذار در طلاق را اینگونه بیان می کند:

- 1- عدم تفاهم و توافق اخلاقی
- 2- ناسازگاری و عدم سازش
- 3- بد اخلاقی و بد رفتاری
- 4- خشونت (کتک زدن)
- 5- تفاوت و تضاد در زندگی
- 6- تفاوت های فرهنگی
- 7- سوء ظن
- 8- اعتیاد

- 9- عدم شناخت و درک یکدیگر
10- ازدواج دوم
11- دخالت دیگران در زندگی
12- اختلاف سن
13- عدم علاقه
14- بیماری روحی
15- بیکاری
16- عدم توافق در مسائل جنسی (زناشویی)
17- ازدواج اجباری

البته از دیدگاه دکتر آقاجانی در میان طبقات مختلف اجتماعی (بالا، متوسط، پایین)، تفاوت‌های اساسی در علت طلاق وجود دارد. به طور مثال، در طبقه ی پایین جامعه، مهمترین علت طلاق مشکلات مالی عنوان می شود و بیکاری و ندادن نفقه، اعتیاد، خشونت و بداخلاقی و بدرفتاری از جمله دیگر علل طلاق است.

راه حل مسئله

اگر به نظر می رسد که خانواده ی همسران، تقاضاهایی بیش از سهم واقعی شان در مورد تصمیم گیری، توجه یا پول دارند یا احترامی را که حق شماست به شما نمی گذارند و با این کار دارند ازدواج شما را خراب می کنند، مؤثرترین استراتژی این است که از میدان مبارزه عقب نشینی کنید.

احترام به والدین همسران در جشن های تولد و تعطیلات، امری ضروری است اما شما ناچار نیستید آنها را دوست داشته باشید و یا تحسینشان کنید یا با آنها رقابت کنید. اگر دوست دارید وقت بیشتری را با همسران بگذرانید، این موضوع را به او بگویید اما حرفی راجع به زمانی که او آزادانه با برادرش می گذراند نزنید. اگر از دست پدرشوهر عیب جوی خود عصبی هستید، از او فاصله بگیرید اما اصرار نداشته باشید که شوهرتان طرف شما را بگیرد. اگر برادر شوهرتان بی خبر به خانه ی شما می آید به او بگویید لازم است قبل از آمدن تلفن بزند اما از شوهرتان نخواهید که عذری از جانب شما بیاورد. آیا به خانواده ی همسران برمی خورد اگر از همراهی با برنامه ریزی های آنها خودداری کنید؟ اما این شما هستید که باید بین رنجاندن آنها یا احساس اینکه نظرشان را به شما تحمیل کرده اند، یکی را انتخاب کنید. حتی اگر همسران از نوع

برخورد شما با خانواده اش حمایت نمی کند، او نمی تواند این روابط را برای شما به شکلی حسنه در آورد، او باید مراقب بهبود بخشیدن به روابط خودش با خانواده ی شما باشد.

این به نفع شماست که بگذارید همسر تان خودش مسایلش را با خانواده اش حل کند، زیرا مشکلات حل نشده ی خانوادگی می توانند به سرعت به ازدواج شما راه یابند و هر زمان که به نظر می رسد خانواده های شما بر سر راه روابط شما قرار گرفته اند؛ این نکته را به خاطر بسپارید: جدا از هر کاری که آنها انجام می دهند که مشکلی در ازدواج شما ایجاد می کند، هدیه ای هم به شما می دهند که ازدواجتان را ممکن می سازد. آنها با شما یاد داده اند که چگونه عشق بورزید. شاید عمیق ترین تأثیر خانواده ما بر روی ازدواجمان، در مورد انتخاب همسرمان باشد. فروید و دیگران در مورد نقش خود آگاه بر عشق و ازدواج بسیار نوشته اند، اما شاید امروزه مفیدترین بحث در این مورد را دکتر هارویل هندریکس مطرح کرده باشد، بر طبق تئوری تصویر او، هر یک از ما تصویری نیمه هوشیار از یک همسر ایده آل در ذهن داریم که طرح آن از خصوصیات منفی و مثبت والدین ما نشأت گرفته است. این مطلب توضیحی است برای اینکه چرا شما همان خلق و خوی انفجاری که در پدرتان وجود داشت و شما از آن فراری بودید و می ترسیدید، در شوهرتان هم وجود دارد، یا اینکه چرا ترفیع شما احساس تنها ماندن را در شوهرتان بیدار می کند، درست همان احساسی را که زمانی که مادرش سرکار برگشت و او را به یک پرستار سپرده داشت.

مواردی این چینی از کودکی ما می تواند عامل جدال زناشویی امروز ما باشد. اگرچه معمولاً ما آنرا درک نمی کنیم. سعی کنید در مورد رفتارهایی که در والدین تان مورد تحسین یا نفرت شما بود فکر کنید، اگر هر دوی شما از صدمات روحی دوران کودکی خود آگاه شوید و در مورد آنها با هم صحبت کنید، بهتر می توانید همسر خود را درک کنید و قدر او را بفهمید.

اهمیت و ضرورت تحقیق:

اهمیت از لحاظ علمی:

طلاق در بسیاری از موارد ضروری است و زوجین ناگزیر به قبول این امر هستند. ولی در اغلب موارد جداییها در نتیجه ی توقعات بیجای احساسی، اقتصادی و عاطفی زوجین از دیگر، سوء ظن و بدبینی بی مورد، نداشتن صبر و گذشت در زندگی، حسادت بیش از حد زن و شوهر، پرخاشگری و تند خویی زن یا مرد و غرور و خودخواهی بی مورد صورت می گیرد. بدیهی است درگیریهای خانوادگی و مشاجره های پدر و مادر در حضور فرزندان تأثیرات روحی شدیدی بر کودکان و نوجوانان ناظر بر صحنه می گذارد و در رفتارهای پرخاشگرانهٔ کودکان و نوجوانان اثر مزمن بر جای خواهد گذاشت.

آنچه از پژوهش ها در امر طلاق بر می آید این است که دختران خانواده های تک سرپرست یعنی آنها که فقط با پدر یا مادر به سر می برند در معرض عوارض نامطلوبی چون انحرافات، ازدواج زودرس، فرار از خانه و ترک تحصیل قرار دارند. این امر در مورد گروه های اجتماعی و طبقاتی نیز صدق می کند.

اکثر قربانیان طلاق که همان کودکان و نوجوانان هستند به مادران خود بیشتر نزدیک هستند تا پدر. زیرا پدر جدا شده از مادر با بچه های خود مثل یک خویشاوند رفتار می کند تا فرزند. حال آنکه مادر هرگز از کودکش فاصله نمی گیرد و مهر و محبت و احساس مادری را زیر پا نمی گذارد. البته وقتی پای نامادری و ناپدیری به میان می آید تحوّل و پیچیدگی خاصی در زندگی کودکان و نوجوانان به وجود می آید.

آشنایی کودک و نوجوان با بستگان جدید، خواهرها، برادرها، دایی ها و عموهای ناتنی گرچه گستره ای از دنیای تازه و متفاوت به وجود می آورد ولی اغلب فرزندان در جوار ناپدیری و نامادری احساس شادمانی و خوشبختی نمی کنند، گرچه ممکن است زن یا شوهر با همسر جدید خود کاملاً خوشبخت باشند.

در کشور ما بیشتر بچه های فراری و نوجوانان ساکن در کانون اصلاح و تربیت را قربانیان طلاق تشکیل می دهند. بهتر است برای ساماندهی به وضعیت زندگی کودکان و نوجوانان تک سرپرست که ناگزیرند زیر نظر پدر یا مادر خود زندگی کنند «واحد مددکاران ویژه طلاق» تشکیل شود تا قبل از صدور حکم، پدران و مادران را در اعمال و رفتاری که باید بعد

از طلاق با فرزندان خود داشته باشند توجیه کنند. به پدران و مادران بایستی آموزش داده شود که از بدگویی و بازگویی عیوب و نقایص یکدیگر پیش فرزندان خود (بعد از اجرای حکم طلاق) احتراز نموده و مظلوم نمایی نکنند، چون فرزند باید واقعیت جدایی پدر و مادر را به عنوان یک الزام و ضرورت زندگی پذیرا باشد و جایگاه حرکت متقابل پدر و مادر را حفظ کند.

تداوم ارتباط و تماس مددکاران ویژه طلاق با خانواده فرزندان تک سرپرست برای بررسی و حل مشکلات روانی-اجتماعی در سالهای بعد از طلاق ضرورت دیگری است که از معضلات و نارساییهای کودکان جلوگیری می کند. بدیهی است گروه مددکاران ویژه طلاق باید دوره های کوتاه مدت روان شناسی کودک، روانشناسی خانواده و روانشناسی اجتماعی را بگذرانند و با مسائل بزهکاری و ناهنجاریهای کودکان و نوجوانان آشنا شوند. (شمس مستوفی، 1376، صص 98-101).

اهمیت تحقیق از لحاظ اجتماعی:

انسان به خاطر این زاده نشده است که سعادتمند باشد؛ آمده است تا دیگران را خوشبخت سازد. خودخواهی همسری را که برای آسودگی خود مایل به انحلال خانواده است، تکلیف او در تأمین سعادت همسر و فرزندان محدود می کند. در برابر حقی که او برای تأمین آسایش خود دارد، فرزندان او نیز حق دارند که آسوده به سر برند. مسئول زندگی و تأمین سعادت کودکان و خانواده او است و این تکلیف باید بر هوس ها مقدم داشته شود.

کودکی که به خاطر جدایی پدر و مادر ناچار است تا یکی از این دو محبت را از دل بیرون کند، در واقع نیمی از دنیای خود را تمام شده می داند. بیشتر این کودکان از داشتن مربی دلسوز محروم می مانند و آمار نشان می دهد که پدر و مادر 70 درصد از جوانان مجرم از هم جدا شده بودند. کدورت های خانوادگی، اگر ناپایدار و به قصد برهم زدن پیوند زناشویی نباشد، همیشه قابل جبران است ولی انحلال خانواده دری است که به هیچ دارویی درمان نمی شود.

پیش بینی طلاق، نه تنها از روابط آزاد زن و مرد نمی گاهد، آنرا ترویج نیز می کند. زیرا همسری که با دیگری رابطه دارد همیشه امیدوار است که روزی هوس خویش را به لباس قانونی و مشروع درآورد و با عاشق خود خانواده ی دیگری تشکیل دهد. پس در تصمیم خود استوارتر می شود، به عشق ناپاک دامن می زند و برای اینکه مانعی در سر راه نداشته باشد، از بچه دار شدن نیز می گریزد، یعنی اخلاق عمومی را به فساد و تباهی می کشد و با محدود کردن نسل، از اقتدار ملی و اقتصادی کشور نیز جلوگیری می کند.

برای نتیجه گیری از این بحث، باید دانست که دلیل هر دو دسته با پاره ای از حقیقت همراه است ولی هیچکدام قاطع به نظر نمی رسد. انسان ها از حیث عواطف با هم برابر نیستند و روابط اجتماعی چندان پیچیده و مبهم است که هیچگاه نمی توان به عدالت مطلق رسید. بنابراین، قانون عمومی و نوعی هر اندازه که متکی بر حقیقت باشد، همیشه عدالت را حفظ نمی کند.

باید به اخلاق روی آورد و تمهیدی اندیشید که مردم اعتبار و اهمیت خانواده را در دل احساس کنند؛ زن و مرد در روابط خود جانب انصاف بدارند و همه ی نیکی ها را برای خود نخواهند.

قانون نیز در راه رسیدن به این مقصود مؤثر است. باید در استقرار خانواده کوشید، ولی حفظ سلول فاسد نیز ثمری برای جامعه ندارد. پیش بینی طلاق به عنوان امری مکروه ولی لازم مفید است اما باید موارد آن در چهارچوب اخلاق و باورهای عمومی، محدود باشد.

محاکم نایستی، بازیچه دست و کلای طرفین و حيله های حقوقی ایشان شوند، یا امر طلاق را به عنوان چشم دعاوی بی اهمیت نگرند. باید دید در هر مورد خاص عدالت چه اقتضاء دارد و محرک رجوع به دادگاه چیست و حکم به جدایی مصلحتی را رعایت می کند یا مفسدتی به بار می آورد. (کاتوزیان، 1376، صص 312، 314).

اهمیت تحقیق از لحاظ شخصی:

به نظر من طلاق فاجعه ای است که کانون محبت خانواده را از هم می پاشد و پدر و مادر را از هم جدا می کند که این برای آینده ی فرزندان بسیار خطرناک است چه بسا که فرزندان به انحراف ممکن است کشیده شوند و آینده ی آنها رو به تباهی رود.

من به این دلیل این موضوع را انتخاب کردم که نه تنها خودم تجربه ی بسیار از این تحقیق کسب کنم بلکه کسانی هم که این تحقیق را مطالعه می کنند خود را با این پدیده آشنا سازند تا در آینده دچار مشکل نشوند و با خواندن این کار به آنها کمک شود تا به خوشبختی برسند و با دید باز زندگی آینده خود را شروع کنند.

تحقیقاتی از این قبیل به خواننده کمک می کند تا در مورد آینده ی خود بیشتر بیاندیشند تا با مشکلات کمتری مواجه شوند، با خواندن این تحقیق یاد می گیرند که چگونه زندگی کنند و چه برخوردی در زندگی خود با خانواده و فرزندان خود داشته باشند و همسر خود را با دید باز و آگاهی کامل از شرایط او انتخاب نمایند تا با مشکلاتی از قبیل طلاق مواجه نشوند، زیرا طلاق فاجعه ای است که خانواده را از هم می پاشد، همسران را از هم جدا کرده و باعث آوارگی فرزندان می شود، پس باید با در نظر گرفتن تمامی مسائلی که بوجود می آید باید در راه ادامه ی زندگی خویش بکوشیم تا با مشکلات کمتری برخورد کنیم.

خواندن و مطالعه ی این تحقیق می تواند به خواننده کمک کند تا اگر مشکلی برای زندگی وجود آمد این مشکل را با بزرگتران خویش در میان گذارند تا حل مشکل شود و این مشکل معضل زندگی او نشود، تا انسان مجبور به جدایی نباشد. به نظر من که درصدد انجام این تحقیق هستم هر کسی این قبیل تحقیقات را مطالعه کند برای آینده ی خویش تضمینی بوجود می آورد، حداقل می داند که این قبیل مشکلات و جداییها زندگی فرزندان را به تباهی می کشد، بنابراین با مطالعه ی این تحقیق آشنایی بیشتری پیدا می کند تا خود را برای زندگی آماده کند.

طرز برخورد با همسر، فرزندان و خانواده ی همسر، همه را یاد می گیرند تا کمتر مشکلی برایشان بوجود آید.

خوانندگان این تحقیق همچنین با عواملی که باعث بوجود آمدن جدایی و طلاق بین خانواده ها می شوند بیشتر آشنا می شوند و سعی می کنند در برابر این عوامل مقاومت کرده و زندگی خود را حفظ کنند تا باعث آوارگی فرزندان خود نشوند.

ضرورت تحقیق:

یکی از آفات زندگی اجتماعی و نظام خانواده مشکل طلاق است. طلاق بریدن پیوند مقدسی است که همراه با هزاران امید و آرزو شکل گرفته است. طلاق نشان عدم دقت در انتخاب و یا سقوط اخلاقی یکی از طرفین اصلی زندگی خانوادگی و گاه مرگ ارزشهاست در کانون همسری است.

بررسی مسأله ی طلاق از دیدگاه های گوناگون می تواند در کاهش این بلای اجتماعی مؤثر باشد و از اینرو مسأله ی بریدن پیوند ازدواج همواره مورد توجه اندیشمندان و حقوقدانان و مربیان جامعه بوده و دلسوزان و مصلحان را به تلاشهای فرهنگی و اجتماعی برای جلوگیری از گسترش و افزایش این آفت همدلیها واداشته است.

اهداف تحقیق:

به خاطر داشتن این نکته مهم است که زن و شوهر به عنوان یک بزرگسال موقعیت را تجربه می کنند و می فهمند در حالی که فرزندان آن را به طور متفاوتی می بینند و تجربه می کنند.

بچه ها صرفنظر از سنشان، توانایی محدودی برای فهمیدن آنچه در جریان طلاق روی می دهد، آنچه را که احساس می کنند و سئوالاتی که در این زمینه برایشان پیش می آید، دارند، ولی این مسئله آنان را از تلاش در ترسیم «تصویری بزرگ از این واقعه» باز نمی دارد. کودکان کوچکتر هم از نگاه خودشان مسائل را می بینند، یعنی خودشان را علت رویدادها می دانند. به همین دلیل است که بچه های کوچکتر، به خاطر جدایی و طلاق والدینشان، غالباً خود را سرزنش می کنند یا دلایل خیالی اختراع می کنند...

چون کودکان حس «خویشتن» را در وهله ی اول با مشاهده ی والدین و تعامل آنها فرا می گیرند و می سازند؛ بنابراین کودکانی که شاهد بحث های والدینشان بوده اند غالباً آنرا به گونه ای تجربه می کنند که گویی شخصاً در آن درگیر بوده اند. بچه های کودک نمی توانند خود را از والدینشان جدا نمایند. از همه بدتر آنکه، برای بچه ها فهمیدن این مسأله بسیار دشوار است که چرا دو نفر از مهمترین افراد زندگیشان که برای امنیت و بقا به آنها متکی هستند، نمی توانند با هم باشند. درست به همین دلیل است که به خواهران و برادران یا دوستانشان می گویند که نخواهند گذاشت مادر یا پدر آنان را تنها بگذرانند. چرا ماما یا بابا فقط به خاطر اینکه با هم بحث کرده اند از پیش آنها بروند؟ بچه ها نمی فهمند که چرا یک مباحثه باعث می شود که والدینشان یکدیگر را ترک کنند و بروند.

وقتی والدین پیوسته بحث و جدل می کنند، بچه هایشان در میان این درگیری سرگردان می مانند که چگونه رفتار می کنند و جانب کدامیک را بگیرند و یا به چه طریق هر دو را راضی نگه دارند. البته این برای یک کودک بار بسیار سنگینی است. (قدیری، 1382، صص 27-29).

هدف از نوشتن این تحقیق این است که افراد با مطالعه ی آن بتوانند به زندگی مشترک خود ادامه دهند و به خاطر مسائل کوچک و بیهوده کانون گرم خانواده را از هم نپاشند و به فکر فرزندان خود و آینده ی آنها باشند و باعث آوارگی و انحراف آنها نشوند.

این تحقیق می تواند به والدین و همسران خانواده ها کمک کند تا با مسائلی که باعث بوجود آمدن اختلافات کوچک در خانواده ها می شود آشنا شوند و طرز برخورد با آنها را یاد بگیرند و بیاموزند و بدانند که با بوجود آمدن مسائل کوچک که باعث از هم پاشیدگی خانواده می شود آینده ی فرزندان خود را به تباهی می کشند، مگر فرزندان چه گناهی کرده اند که باید به پای پدر و مادر خود بسوزند و رنج دوری از یکی از آنها را تحمل کنند.

پس باید زوجین برای ادامه ی زندگی مشترک خود با جان و دل بکوشند و آینده ی فرزندان خود را با هم و در کنار هم بسازند، تا فرزندان در کنار خانواده ی گرم خود احساس خوشبختی کنند.

هدف دیگر از انجام این تحقیق بررسی عواملی است که باعث بوجود آمدن جدایی در خانواده ها می شود که خواننده می تواند با مطالعه ی آنها با این مسائل آشنا شده و به جلوگیری از این امر بپردازد.

هدف کلی:

هدف کلی این پژوهش بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی موثر بر طلاق در شهرستان نیشابور است. از آنجایی که یکی از آفات زندگی اجتماعی و نظام خانواده مشکل طلاق است به همین منظور مسأله ی طلاق و شناخت عوامل موثر بر آن باعث خواهد شد که عوامل اصلی را شناخته و بتوان راه حل و پیشنهاداتی در این زمینه ارائه داد تا در رفع این بلای شوم که در رأس آن فرزندان را تحت تأثیر قرار می دهد و موجب لطمات روحی و روانی بر آنها می شود و آثار و نتایج وخیمی را وجود دارد رفع کرد.

فصل دوم: مبانی نظری و پیشینه ی تحقیق

فصل 2

مبانی نظری:

درباره ی طلاق عقاید و نظریه های مختلفی ابراز شده است. عده ای آنرا زیانبخش و خطرناک دانسته و به طور کلی محکوم کرده اند و دسته ای از لزوم آن در اجتماع جانبداری نموده اند.

مخالفین طلاق می گویند: طلاق مخالف طبیعت ازدواج است، چه ازدواج پیمان همکاری و زندگی مشترک مادام الحیات می باشد و پیوند زناشویی که یک پیوند دائمی است نباید با طلاق گسسته شود؛ طلاق برای اطفال زیان بخش است و آنان را دچار سرنوشت اسف باری خواهد کرد؛ آمار نشان می دهد که بسیاری از اطفال بزهکار کسانی هستند که پدر و مادرشان بر اثر طلاق از هم جدا شده اند؛ طلاق روابط نامشروع زن یا شوهر را ترویج می کند، چه زن یا شوهری که با دیگری رابطه نامشروع دارد با ادامه گسترش این روابط امیدوار است که روزی بتواند از همسرش جدا شود و با عاشق یا معشوق خود خانواده دیگری تشکیل دهد.

موافقین طلاق به ضرورت آن در پاره ای موارد استناد می کنند: گاهی اتفاق می افتد که بین زن و شوهر هیچگونه هماهنگی و توافق اخلاقی وجود ندارد؛ ممکن است یکی از زوجین بدکار و یا جانی و شریر باشد؛ ممکن است بر اثر پاره ای امراض صعب العلاج یا بعضی اعتیادات مضر، یا در نتیجه سوء معاشرت زن یا مرد، ادامه ی زندگی زناشویی ممکن نباشد؛ آیا در این گونه موارد زن و مرد باید یک عمر در رنج و سختی و بدبختی به سر برند و به زندگی رنج افزای زناشویی ادامه دهند؟ آیا بهتر نیست که این پیوند نامناسب گسسته شود تا هر یک از زن و مرد سعادت خود را با تشکیل خانواده ی دیگری باز یابند؟ هرگاه زن و شوهر همیشه اختلاف و نزاع داشته باشند، نه تنها زندگی برای خود آنها جهنمی توان فرسا خواهد بود، بلکه فرزندان آنان نیز از زندگی در چنین خانواده ای رنج خواهند برد. چنین خانواده ای نمی تواند قانونی دلپذیر و مناسب برای فرزندان خود باشد و اطفال در اینگونه خانواده ترتیبی به سزا نخواهند یافت؛ مجنون یا عقیم بودن زن یا شوهر نیز به اعتقاد بعضی می تواند طلاق را توجیه کند.

باری امروزه نمی توان طلاق را از نظر اجتماعی به کلی محکوم کرد. شک نیست که طلاق امری مذموم و ناپسند است، لیکن در پاره ای موارد چاره ای جز آن نیست و باید به عنوان یک بد ضروری، چنانکه در حقوق فرانسه می گویند، پذیرفته شود. به تعبیر دیگر باید طلاق را هنگامی که ضروری باشد به عنوان آخرین علاج قبول کرد؛ زیرا گسستن پیوند زناشویی در پاره ای موارد بهتر از یک عمر رنج و اختلاف و کشمکش است. ادامه ی زندگی زناشویی گاهی ممکن است هم از نظر زن و شوهر هم از نظر فرزندان و هم از نظر جامعه زیان بخش باشد. در این گونه موارد طلاق را به عنوان استثناء می توان پذیرفت، لیکن برای جلوگیری از تزلزل و پریشانی خانواده باید طلاق را محدود کرد. این نکته مورد توجه همه ی مصلحان اجتماعی و اکثریت قریب به اتفاق قانونگذارانی است که طلاق را پذیرفته اند. (صفائی، امامی،

امکان انحلال خانواده از اموری است که درباره ی سود و زیان آن گفتگو بسیار شده است. تعارض دلایل به گونه ای است که نه تنها حقوق موضوعه ی کشورها و علمای اجتماعی، پیامبران و رهبران اخلاقی نیز توانسته اند در این باب به توافق کامل برسند.

در حالی که مذهب کاتولیک طلاق را ممنوع می دارد، پروتستان ها و ارتدکس ها آنرا پذیرفته اند چندان که بحث درباره ی منع و اباحه ی طلاق در فرانسه به صورت یک مسأله ی سیاسی درآمده است؛ مسأله ای که کاتولیک ها و کلیسا، همچون حزبی سیاسی، با آن مبارزه می کنند.

در اسلام، با همه ی توصیه هایی که در آن نسبت به حفظ خانواده و احتراز از طلاق شده است، از نظر حقوقی مرد می تواند هرگاه بخواهد زن خود را طلاق دهد و زن نیز اختیار دارد تا در موارد خاص از دادگاه درخواست طلاق کند.

در لزوم پیش بینی طلاق استدلال شده است که، اگر مرد و زنی در زندگی مشترک خود احساس آسایش و نیک بختی نکنند، چرا باید ناگزیر از ادامه ی آن باشند؟ احترام به شخصیت و آزادی انسان ایجاب می کند که اگر نتوانسته است کانون محبتی تشکیل دهد تا پایان عمر محکوم به ادامه ی آن نباشد، باید به او فرصت داد تا زندگی را از نو آغاز کند و محرومیت های گذشته را در خانواده ی دیگری جبران سازد. اتحادی که در آن توافق و همفکری نباشد چگونه می تواند به حیات خود ادامه دهد؟ مرد پارسایی که همسرش پرده ی عفاف دریده و هم خوابه ی این و آن شده است چگونه باید او را تحمل کند و زنی شرافتمند تا کجا می تواند در زندگی مردی شریر و جانی شریک باشد؟

نتیجه ی حفظ چنین خانواده ای جز این نیست که زن و مرد درمان غم و رنج خود را در آغوش دیگری جستجو کنند؛ به ظاهر عضو خانواده ای باشند ولی در وجدان خویش هیچ مسئولیتی در حفظ نظام آن احساس نکنند. فرزندان این خانواده نیز سرنوشتی بهتر از پدر و مادر خود ندارند، زیرا کودکی که دامن آلوده ی پدر و مادر را می بیند و از نزاع دائمی آنان رنج می برد، چگونه می تواند تربیتی شایسته بیابد و آماده ی پیکار در زندگی شود؟ آنکه دست نوازشی بر سر خود احساس نکرده است با دیگران مهربانی نخواهد کرد و آنکه در خانواده اش از صمیمیت و فداکاری خبری نبوده است

معنی تعاون اجتماعی را نمی فهمد. پس باید این سلول پوسیده و آلوده را منحل کرد تا زمینه ی ایجاد کانون بهتری فراهم شود.

برعکس نویسندگانی که طلاق را زیان آور می شمرند، اهمیت و فایده ی نکاح را در انحلال ناپذیری آن می دانند. به گفته ی آگوست کنت، تصور امکان تغییر همسر باعث انحلال خانواده می شود. همین اندازه که طلاق در قانون پیش بینی شود، هر اندازه که موارد آن محدود باشد، سبب تحریک اشخاص بر اقدام به جدایی می شود و بنیان خانواده را متزلزل می سازد.

امیل دورکیم، پدر جامعه شناسی علمی، در کاوشهایی که برای یافتن علل خودکشی و راه پیش گیری از آن کرده به این نتیجه رسید که نکاح اثر بسیار مطلوبی در لجام زدن به هوسهای اشخاص دارد و مرز اخلاقی مفیدی برای آنهاست، ولی، به همان اندازه که انحلال نکاح آسانتر شود، از اثر آن نیز کاسته می شود.

به نظر این گروه، دلایلی که برای لزوم پیش بینی طلاق گفته شده مبالغه آمیز و نادرست است: اگر اشخاص، غافل از دیگران، تنها در پی سعادت خود باشند، اجتماع هرگز روی سعادت و آسایش را نمی بیند. (کاتوزیان، 1378، صص 311-312).

نوع روابط والدین پیش از طلاق و پس از آن، مشکلاتی که کودک قبل از طلاق والدین خود تجربه کرده و نیز استعداد کودک نسبت به ابتلا به بیماری های روانی، تأثیر مستقیمی بر نوع رفتار کودک پس از جدایی والدین از یکدیگر دارد. دکتر میترا حکیم شوشتری در گفتگو با خبرنگار مهر افزود: نمی توان همه ی کودکان طلاق را دارای اختلالات روانی دانست، زیرا در برخی مواقع کودکان زندگی در خانواده های پرتنش، سرشار از تعارضات خانوادگی، مشاهده ی درگیری های لفظی و جسمانی والدین را تجربه کرده و پس از جدایی والدین از یکدیگر می توانند محیط بهتری را در کنار یکی از والدین خود داشته باشند.

عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران تصریح کرد: با توجه به اینکه تأثیر مثبت طلاق بر رفتار و افزایش انعطاف پذیری کودکان وابسته به نوع ارتباط والدین بعد از طلاق و شرایط زندگی جدید آنها دارد لذا باید این را پذیرفت در خانواده هایی که یکی از والدین وجود ندارد نقش او خالی مانده و یک والد برای نگهداری از کودک ناچار است نقش دیگری را بر عهده گیرد.

وی گفت: بیشترین آسیبی که کودکان طلاق پس از جدایی والدین از یکدیگر دارند تطابق محیط و شرایط زندگی جدید با یکی از والدین است، بنابراین اختلالات انطباقی شایع ترین مشکل روانی در میان این کودکان است. بیکاری، اعتیاد به مواد مخدر، فقر اقتصادی، مهاجرت، اختلافات طبقاتی و رویای به دست آوردن زندگی بهتر از عواملی است که فشارهای روانی زیادی را بر زندگی مشترک زن و مرد وارد می کنند. در بسیاری از این موارد، به دلیل سستی پایه های زندگی و نبود تفاهم و شناخت زوجها از یکدیگر، زندگی مشترک زن و مرد حتی با داشتن فرزند و زندگی مناسب به جدایی می انجامد که این مسأله نیز بر آسیبهای اجتماعی می افزاید.

اگر بپذیریم که بین مرد و زن تفاوت های فیزیکی و روحی بسیاری وجود دارد، آنگاه زن و مرد با شناخت بیشتر می توانند به تفاهم و درک متقابل در زندگی مشترک برسند.

بهجت رحمانی مشاور استاندار همدان می گوید: گرایش و رویکرد خانواده ها از سنتی به مدرن موجب بروز نابسامانی های مختلف در جامعه شده است. زنان ما بعضاً دارای خواسته های خاص خود هستند که این خواسته ها در تناقض با فرهنگ سنتی خانواده ها قرار گرفته و تنش بین اعضای خانواده ها را افزایش می دهد. نابسامانی در خانواده ها و کم اعتنایی به حقوق زنان باعث بالا رفتن آمار طلاق، اعتیاد، خودکشی، افزایش کودکان خیابانی و سستی پایه های نظام خانواده می شود.

ایرج ندیمی نماینده ی مردم لاهیجان در مجلس شورای اسلامی نیز معتقد است که بیکاری نه تنها به افزایش «طلاق در کشور انجامیده، بلکه باعث شده تا معضلات دیگری چون، افسردگی و بیماری های روانی، تنش های اجتماعی، فعالیت های ضد امنیتی و افزایش تعداد زندانیان، روندی صعودی پیدا کنند.»

به عقیده ی کارشناسان مسائل اجتماعی میزان نیاز جنسی زن و مرد نیز مانند آتش زیر خاکستر است و امروزه مسائل جنسی، تفاهم جنسی و آشنایی و شناخت درست آن، یکی از مقوله های بنیادی در تداوم زندگی مشترک شناخته شده است.

محمدرضا راه چمنی رئیس سازمان بهزیستی کشور می گوید: طبق برسیها 20 درصد از ازدواج ها در تهران به طلاق می انجامد. وی یکی از آسیب های خانواده ها را وضعیت بد اقتصادی آنان می داند و می افزاید: افزایش فقر در جامعه این آسیب ها را افزایش می دهد. وی عواملی مثل بیکاری، اعتیاد، فقر، زندانی شدن سرپرست خانواده و طلاق را جزو پنج مورد عمده ی آسیب پذیری خانواده ها می داند. به گفته ی وی 25 نوع آسیب در کشور وجود دارد که مادر همه ی آنها «اعتیاد» است.

حجت الاسلام والمسلمین علی یونسی وزیر اطلاعات نیز ریشه ی همه ی نابسامانیها و تخلفات مانند قاچاق، طلاق، سرقت و جنایت را فقر و بیکاری می داند.

متأسفانه وضعیت موجود با معیارهای دین مبین اسلام در حفظ قداست خانواده همخوانی ندارد، به طور میانگین از هر هفت ازدواج در جامعه ی ما، یکی منجر به طلاق می شود.

نتایج تحقیقات دیگر نشان می دهد که در بین 25 درصد خانواده های تهرانی «طلاق» رواج دارد و به همین خاطر استان تهران بالاترین آمار طلاق را به خود اختصاص داده است.

به گفته ی کارشناسان ازدواج هایی که در آنها هماهنگی بیشتری میان زوجین وجود دارد موفق ترند و کمتر به طلاق می انجامند. تشابهاتی مانند: طبقه ی اجتماعی، سطح تحصیلات، سطح هوش، هم نژاد بودن، دین مشابه داشتن، هم زبان بودن

و...، یک ازدواج موفق را رقم می زند. ازدواجی که با تشابه نژادی، زبانی، روانی و اجتماعی صورت بگیرد ازدواجی موفقیت آمیز است.

تفاوت طبقاتی یکی از عواملی است که با امکانات اجتماعی؛ معمولاً دیدگاه های مختلفی را بوجود می آورد. البته اگر دو نفر آن اندازه از آگاهی لازم برخوردار باشند که این تفاوتها را به رسمیت بشناسند ازدواجشان معنی ندارد.

دکتر آقاجانی، جامعه شناس معتقد است: «طلاق به عنوان مسأله ی اجتماعی یکی از مهمترین پدیده های حیات انسانی است. می توان گفت کمتر پدیده ی اجتماعی به پیچیدگی طلاق وجود دارد. علل و عوامل طلاق متفاوتند و این علل و عوامل یا در لایه های عمیق اجتماعی قرار دارند یا در لایه های ظاهری، اما باید توجه داشت که درک، فهم و تفسیر لایه های عمقی کار پیچیده ای است.»

از دیدگاه دکتر آقاجانی در میان طبقات مختلف اجتماعی (بالا، متوسط و پایین) تفاوتهای اساسی در علت طلاق وجود دارد. به طور مثال، در طبقه ی پایین جامعه، مهمترین علت طلاق مشکلات مالی عنوان می شود و بیکاری و ندادن نفقه، اعتیاد، خشونت، و بد اخلاقی و بد رفتاری از جمله دیگر علل طلاق است. تفاوتهای طلاق در میان دو طبقه ی بالا و متوسط نیز مختلف است. مثلاً مهمترین عامل طلاق در میان طبقه ی بالا، عدم تفاهم و توافق اخلاقی است، در حالی که در میان طبقه ی متوسط تفاوت های فرهنگی مهمترین عامل است.

دانشمند آمریکایی لوسون ضمن بیان آمارهای هولناک طلاق در آمریکا می نویسد: «قابل توجه اینکه هشتاد درصد طلاق ها بنا به تقاضای زنان واقع شده است و راز افزایش طلاق را نیز اکثر در این باید دانست و آنرا محدود ساخت.»

خانم مونیکا دیکنس نویسنده ی انگلیسی ضمن اظهار تأسف شدید از آمارهای وحشت افزای طلاق در آن کشور می نویسد: دوام و استحکام هر ازدواجی در درجه ی اول به درایت و سبکسر نبودن زنان بسته است و با توجه به این حقیقت تلخ ناگزیر اعتراف می کنم که آمارها و پرونده های دادگاه ها نشان می دهد که از هر یک صد ازدواجی که به جدایی

منجر می شود در نود و نه آن زنان مقصّرند! باید چاره ی اساسی برای این امر پیدا کرد و در اختیارات و علل تقاضای بی مورد طلاق از طرف زنان بیشتر مطالعه نمود و با کمک قانون آنرا ترمیم نمود. (حقانی زنجانی، 1374، ص 99).

طلاق از دیدگاه اسلام:

در حقوق اسلام، مرد می تواند هر گاه بخواهد زن خود را طلاق دهد. زن نیز حق دارد در موارد خاص مانند غیبت طولانی و بی خبر شوهر و استتکاف و عجز او از دادن نفقه، از دادگاه بخواهد. به اضافه زن یا شوهر می تواند به دلیل عیب یا تدلیس همسر خود نکاح را فسخ کند. یعنی موارد انحلال نکاح درسد مانند وضعی است که قانون مدنی پیش از وضع قانون حمایت خانواده داشت.

شاید در بادی امر چنین به نظر آید که در جامعه ی اسلامی خانواده بنیان محکمی ندارد و کانونی است برای دفع شهوت و ارضای خودخواهی های مرد زیرا او ست که زن را به همسری انتخاب می کند و هرگاه نخواست رهایش می سازد. ولی این توهم نابه جاست. حقوق هیچ ملّتی را جدای از عادت و رسوم و اخلاق حاکم بر آن نمی توان به درستی فهمید. در میان همه ی اقوام تجاوز به قانون و سوء استفاده از ظوهر آن کم و بیش وجود دارد. مسلمین نیز مصون از خطا نیستند ولی مسلمان در رها کردن همسر آزاد و خودسر نیست و حفظ خانواده نیز از نظر شارع اسلام دور نمانده است.

مرد مسلمانی که به راستگویی پیامبر و قدرت خداوند ایمان دارد و سعادت و ذلّت خویش را وابسته به اراده ی پروردگار می داند، وقتی دانست که شارع طلاق را مکروه می شمرد و خداوند کسانی را که خودسرانه و بی دلیل زن تازه می گیرند دوست ندارد، به آسانی از همسرش جدا نمی شود؛ وقتی شنید که عرش از طلاق می لرزد یا منافقان به طلاق سوگند می خورند، آن را بی اهمیت و ساده نمی پندارند؛ وقتی دستور خداوند را بر حسن معاشرت با زن خواند و هشدار قرآن را بر اینکه «اگر زنان خویش را نمی خواهید، چه بسا چیزها را که مکروه می شمارید و خداوند در آن نیکی بسیار قرار می دهد» شنید به اندک کدورت دامن صبر از دست نمی دهد.

هم چنین زن مسلمانی که توصیه های شارع در مهربانی کردن با شوهر و اطاعت از او را به یاد دارد با همسرش سازگاری نمی کند و از بیم مکافات خداوند دامن آلوده نمی سازد و به نامحرمان به دیده ی هوس نمی نگرد.

با اینکه آمار درستی از میزان طلاق نداریم، همه به خوبی می دانند که در خانواده های مذهبی به ندرت از جدایی سخن گفته می شود و بیشتر مردم طلاق را فاجعه ای ناگوار می دانند.

با وجود این باید اعتراف کرد که نظام اسلامی خانواده در اجتماعی نتایج دلخواه را به بار می آورد که مردم به اخلاق مذهبی معتقد باشند و اساس آن بر مبنای اسلامی استوار باشد. اگر اخلاق مذهبی از احکام طلاق جدا شود، سوء استفاده ها و زورگویی ها نیز آغاز می شود و این است دلیل اصلی شکایاتی که پیش از قانون حمایت خانواده، از گوشه و کنار در باب احکام قانون مدنی به گوش می رسید. (کاتوزیان، 1378، صص 306-308).

طلاق از دیدگاه قرآن:

اگر زن و مرد بتوانند بدون دخالت دادن دیگران مشکل خود را حل کنند و علت یا علل جدایی را از میانه بردارند چه بهتر اگر نتوانند، یک نفر از سان باوقار و با حوصله و تیزبین و متدین از جانب خانواده ی مرد و یک نفر از جانب خاندان زن جلسه ای تشکیل دهند، باشد که کار به طلاق نرسد. (انصاریان، 1375، ص 538).

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا»

(چنانکه بیم آن دارید که نزاع و خلاف سخت بین آنها «میان زن و شوهر» پدید آید از طرف کسان مرد و کسان زن داوری برگزینند که اگر مقصود اصلاح داشته باشند خدا ایشان را بر آن موفقیت ببخشد، البته خدا به همه چیز دانا و از همه ی اسرار خلق آگاه است.) (سوره ی نساء، آیه ی 35)

قرآن مجید با صراحت در سوره ی نساء ضمن دو آیه تجاوز به حقوق زن را محکوم و شدیداً مردم را از این کار بازداشتنه است:

1- «يا ايها الذين آمنوا لا تحل لكم ان ترثوا النساء كرهاً ولا تعضلوهن لتذهبوا ببعض ما آتيتموهن الا ان يأتين بفاحشه مبينه و عا شروهن بالمعروف فان كرهتموهن فعسى ان تكرهوا شيئاً و يجعل الله فيه خيراً كثيراً.» (سوره ی نساء، آیه ی 19).

خداوند در این دو آیه دو وظیفه ی اساسی را به مردها توصیه می کند:

1- هنگامیکه مردی زنی را به نکاح خود در آورد بر او حرام است که او را بلا تکلیف نگاهدارد (نه او را طلاق بدهد تا آزاد باشد، نه با او خوش رفتاری کرده به وظایف زن و شوهری عمل نماید) (و نظرش از این کار این باشد) که مال وی را از مهر و غیر آن از چنگ او بیرون آورد و این نوع طلاق ظالمانه ی عصر جاهلیت را وسیله ی تعدی به مال و ثروت همسرش قرار دهد.

2- دیگر اینکه مردها با همسران خود رفتار نیکو داشته باشند و احیاناً اگر از رفتار همسران خود (در مواردی) خوششان نمی آید آنرا تحمل کنند زیرا چه بسا چیزی را ناپسند بدانند در حالیکه به نفع آنها است و سرانجام به خیر و رضایت تبدیل می شود و سود زیادی در باطن خود دارد و در استحکام بنیان خانواده موثر است.

فقط در یک مورد به مردها حق می دهد که به زندگش مشترک تن ندهند و آن وقتی است که زنها با وجود داشتن شوهر راه انحراف را پیشه ی خود سازند و طریق فساد را انتخاب کنند.

واضح است که اسلام در این صورت به خاطر مصالح خانواده، حفظ نسل و فرزندان از فساد و تباهی، اختیارات خاصی به مرد داده تا همسر خود را بدین وسیله متوجه کند و او را به راه مستقیم وارد سازد، مرد طبق این اختیارات می تواند از او کناره گیری کند و با او معاشرت نیکو نداشته باشد و این عمل در حقیقت تجاوز به حقوق زن نیست بلکه یک نوع وسیله احقاق حق است. (حقانی، زنجانی، 1374، صص 40-41).

2- آیه ی دوم:

«وَإِنْ أَرَدْتُمْ إِسْتِبْدَالَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ أَحَدَهُنَّ قِنطَاراً فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُنَّ شَيْئاً أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِيناً» (سوره ی نسا، آیه ی 20).

اگر اراده ی طلاق همسر خود را کردید از مهر کثیری که به او داده اند بر خلاف تمایل آنان چیزی از آنها نگیرید زیرا آن تجاوز و ستم آشکار می باشد.

این دو آیه در اوائل هجرت رسول اکرم (ص) و مسلمان ها به مدینه نازل شده است، هنگامیکه اسلام مرحله ی خطر و نابودی خود را پشت سر گذرانده در جاده ی پیشرفت و نفوذ و تشکل و خود ساختگی افتاده بود، اولین گام اصلاحی خود را در نظام خانواده و روابط زن و شوهری عصر جاهلیت برداشت و با نظام پوسیده و عقب مانده آن عصر به مبارزه برخاست و مطالعه ی روایات و احادیث وارده از امامان و پیشوایان مذهبی به خوبی نمایانگر این حقیقت می باشد. (همانجا، ص 41).

طلاق از دیدگاه مسیحیت:

مذاهب سه گانه ی کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان که اکثریت قریب به اتفاق پیروان دین مسیح از این سه مذهب خارج نیستند، دید خاصی در این مسأله ی مهم خانوادگی دارند.

مذهب کاتولیک طلاق را به طور جزم حرام می داند و تحت هیچ عنوانی حتی در صورت خیانت زن و شوهر پیوند زنا شویی را قابل انحلال نمی داند و تنها راهی را که اصحاب کلیسا در صورت خیانت در پیمان زنا شویی پیشنهاد می کنند، این است که می تواند «تفرقه ی جسمانی» بین آن دو برقرار شود یعنی جدا از یکدیگر زندگی کنند و آن دو از قیام به واجبات زوجیت مورد عفو قرار می گیرند، در حالیکه قانوناً زن و شوهر باشند و آثار زوجیت بر آن دو بار است، مثلاً زن نمی تواند با مرد دیگری ازدواج کند و نیز مرد با زن دیگری نمی تواند عقد ازدواج ببندد زیرا مسیحیت تعدد همسر را به هیچ عنوانی قانونی نمی داند!

اما دو مذهب ارتدوکس و پروتستان طلاق را در موارد نادری جایز می دانند از جمله خیانت در زناشویی و لکن بعد از وقوع طلاق زن و شوهر هر دو از ازدواج حتی با افراد بیگانه محروم می باشند!

اما جواز طلاق در صورت خیانت مستند است. حتی این دو مذهب پا را فراتر گذاشته، مرد طلاق دهنده و زن طلاق گیرنده را از ازدواج مجدد با زن و مرد دیگری ممنوع می سازد.

چنانچه ملاحظه کنید کشیشان چه مشکلات طاقت فرسایی برای پیروان خود ایجاد کرده اند و چه طور آنان را به سوی زنا و فحشاء سوق داده، بر دامنه ی اختلافات خانوادگی و آمار جنایت و خیانت و انتحار افزوده اند و در گسترش فساد سهم بسزایی دارند. (حقانی زنجانی، 1374، صص 13-15).

«ولتر» نویسنده و شاعر شوخ طبع و طنز گوی فرانسوی، در سخنان اعتراض آمیز خود به قوانین کلیسا و سایر کشورهای ظالمانه ی آنها چنین می گوید: «ازدواج و طلاق در این جهان تقریباً با هم متولد شده اند جز اینکه شاید چند روزی ازدواج جلوتر متولد گردید! بدین معنی که پس از زناشویی و گذشت چند روز کار زن و شوهر به زد و خورد و طلاق کشید.»!!

«این حقیقت است که ازدواج و طلاق با هم به دنیا آمده اند و هر دو از قدیم بوده اند و هر دو برای بشر لازم و ضروری اند.»

از این رو در تمام قوانین و تواریخ ملل قدیم یونان، ایران باستان و آیین یهود و قوانین حمورابی، مسأله ی طلاق وجود داشته و غالباً به دست مرد بوده است و زن اختیاری در آن نداشت. در یونان قدیم به نقل مورخ معروف «هرودت» «طلاق» در میان جامعه ی یونانی معمول و اختیار آن با مرد بوده است و در صورت نازائی زن و یا انحراف و خیانت در زناشویی، به صورت جدی تر مورد عمل بوده است. جریان طلاق دادن شاهان «اسپارت» همسر خود را به جهت نازائی، ماجرای معروف دارد و گفته ی هرودت را کاملاً تأکید می کند.

در آیین برهما، طلاق جایز و به عهده ی مرد بوده، در مواردی مانند نازایی امری لازم شمرده می شود.

در ایران باستان نیز طلاق در دست مردان بوده، در موارد خاصی از قبیل انحراف از جاده ی عفت و اشتغال به جادوگری و سوء خلق و یا هنگامی که زن عادت و قاعدگی خود را از همسر خویش مخفی می داشتند طلاق ضروری و لازم بوده و هم چنین در قوانین «حمورابی» که قرن‌ها پیش از این یهود رواج داشت به مرد این حق داده شده بود که به مجرد مشاهده ی اندک خلاف میلی از همسر خویش او را طلاق بدهد. (همانجا، صص 16-17).

قوانین ممالک اروپایی در اجرای طلاق تشریفات خاصی را پیش بینی کرده است، تقاضا کننده ی طلاق باید شخصاً نزد رئیس دادگاه حاضر شده موضوع را به آگاهی او برساند. رئیس دادگاه نیز آنها را به سازگاری با یکدیگر دعوت می کند، اگر پذیرفته نشد اجازه نامه را تقاضا کننده ی طلاق می دهد، پس از تقاضای کتبی، باز طرفین برای سازش با یکدیگر به دادگاه دعوت می شوند و اگر در این مرتبه سازش ممکن نشد، دادگاه حکم به طلاق می دهد و از هنگامیکه طلاق در شناسنامه ی طرفین قید شد، طلاق رسمیت پیدا کرده، عقد زوجیت منحل می شود و هر یک از طرفین آزادانه می توانند با دیگری ازدواج کنند و لکن زن باید تا نه ماه عده نگه دارد و دادگاه مقرر می دارد که تقاضا کننده ی طلاق مبلغی کمک خرجی با در نظر گرفتن وضع زندگی و عادات طرفین، به گیرنده ی طلاق بدهد و کودک صغیر نیز به تقاضا کننده ی طلاق واگذار می شود. (همانجا، صص 18-19).

تاریخچه ی طلاق:

تاریخچه ی طلاق به تاریخچه ی ازدواج برمی گردد، به همان علت که بشر بنا به خواست طبیعی خود پیوند ازدواج می بندد تا در کانون گرم خانواده و در کنار همسر خود به سکون و آرامش برسد، به همانگونه هم ممکن است که بنا به دلایلی از ادامه ی زندگی خودداری کرده، طلاق را بپذیرد. «ولتر» می گوید: طلاق و ازدواج در یک زمان در عالم پدید آمده، قدر مسلم این است که طلاق در بسیاری از ادیان الهی و غیر الهی پیش از اسلام هم وجود داشته است. (الجمری، ص 156).

طلاق و انواع آن:

تعریف طلاق: طلاق در لغت به معنای رها کردن و آزاد کردن و در اصطلاح به معنای (از اله قید النکاح بصیغه مخصوصه) یعنی گسترش پیوند ازدواج لفظی مخصوص. بنابراین می توان گفت طلاق نوعی گسست و جدایی اخلاقی در بنیان های اساسی خانواده است که منجر به جدایی همیشگی همراه لوازم آن می شود. (گراهی، 1376، ص 84)

انواع طلاق: در بررسی متون اسلامی و قوانین مدنی ایران که بیشتر منبعث از اسلام هستند به این نتیجه می توان رسید که طلاق در اسلام یا رجعی است یا بائن و یا عدی.

طلاق رجعی: طلاق است که به درخواست مرد جاری می گردد و در آن مرد موظف است تمام حقوق زن را از قبیل صداق، مهر، نفقه، پوشاک و مسکن برای مدت صد روز تأمین نماید.

طلاق بائن: طلاق است که در آن مرد حق رجوع به همسر خود را ندارد، یعنی مانند طلاق رجعی نمی تواند بدون اجرای عقدی جدید به او رجوع کند و در برخی از انواع آن اگر مرد بخواهد به زن خود رجوع کند لازم است تجدید نکاح نماید.

طلاق بائن انواعی دارد که عبارتند از: 1- طلاق دختر صغیر

2- طلاق زن یائسه

3- طلاق در دوران نامزدی

4- طلاق زن سه طلاق

5- طلاق خلع

6- طلاق مبارات

طلاق عدی: طلاق عدی در دو مفهوم به کار می رود:

الف) در مورد زنانی که 9 بار (سه بار در سه بار) طلاق داشته و بعد از هر سه طلاق محلی وجود داشته است، اینگونه

طلاق را که دیگر در هیچ صورتی حق رجوع ندارد طلاق عدی گویند.

ب) در مورد طلاق زنی که شوهرش در موقع عده رجوع کرده و پس از هم بستری دوباره او را طلاق داده باشد، این نوع طلاق را طلاق عده گویند.

پیشینه ی تحقیق:

1- موضوع: علل طلاق و پیامدهای آن و آسیب شناسی اجتماعی

تهیه و تنظیم: سیدعلی محمدی

روش تحقیق: میدانی

نتایج: در بین موارد مراجعه کننده برای طلاق 63٪ افراد به علت ناسازگاری اخلاقی و رفتاری، 27٪ به علت دخالت بی جای بستگان، 20٪ به علت تنفر از همسر، 18٪ به علت اعتیاد همسرانشان طلاق گرفته اند. در این تحقیق به پیامدهای طلاق، علل طلاق، علت افزایش طلاق نرخ طلاق در عصر حاضر و قوانین مدنی درباره ی طلاق اشاره شده است.

2- موضوع: پژوهشی در شکل اجتماعی طلاق

تهیه و تنظیم: مجید پایدار، اکبر آقاجانیان

روش تحقیقی: میدانی

نتایج: این تحقیق نشانگر آن است که توسعه ی شهرنشینی با افزایش طلاق رابطه ی مستقیم دارد و در شهرها از میان چهار تا پنج ازدواج یکی از آنها به طلاق منجر می شود و عواملی همچون نبودن موانع سنتی در شهرها، کاهش روابط احساسی و عاطفی، افزایش تحصیلات به ویژه برای زنان و فراهم بودن امکانات اشتغال برای مرد و زن باعث می شوند نرخ طلاق در شهرستان ها بیشتر از مناطق دیگر شود، البته برخی از این عوامل مذکور که باعث افزایش نرخ طلاق می شوند در شهرها قطعی هستند و شدت و ضعف دارند.

3- موضوع: بررسی تأثیر منزلت اجتماعی، اقتصادی زوجین در بروز طلاق:

تهیه و تنظیم: مژگان صادق پور

روش تحقیق: میدانی

نتایج: در این تحقیق از 40 نفر افراد مطلقه ای که پرسشنامه در مورد آنها تنظیم شده است تعداد 28 نفر زن و 12 نفر مرد می باشند. 34 نفر زیر 35 سال و 6 نفر بالای 40 سال سن دارند که حدود 15٪ جمعیت مذکور را شامل می شوند، این تحقیق نشان می دهد که هرچه تحصیلات بالاتر باشد امکان طلاق کم می باشد و هم چنین هر چه خانواده ها درآمد کافی و دارای روابط عاطفی و شغل مناسب باشند میزان طلاق کم می باشد.

هم چنین در این تحقیق نتیجه گیری می شود که توسعه ی شهرنشینی با افزایش طلاق رابطه ی مستقیم دارد و میزان طلاق در شهرها بیشتر از روستاهاست.

4- موضوع: بررسی علل طلاق از دیدگاه محققین

تهیه و تنظیم: حسام الدین باقری، رضا صداقت پور

روش تحقیق: میدانی و کتابخانه ای

نتایج: در این تحقیق اینگونه نتیجه گیری می شود که حدود 48٪ علت طلاق مسأله ی نازایی یکی از زوجین بوده است و هم چنین بیشتر طلاق ها به علت ازدواج در سنین پایین بوده است.

5- موضوع: پژوهش در تأثیر معنویت در بروز طلاق در شهر مشهد

تهیه و تنظیم: محمد رضا فتح آبادی

روش تحقیق: میدانی و کتابخانه ای

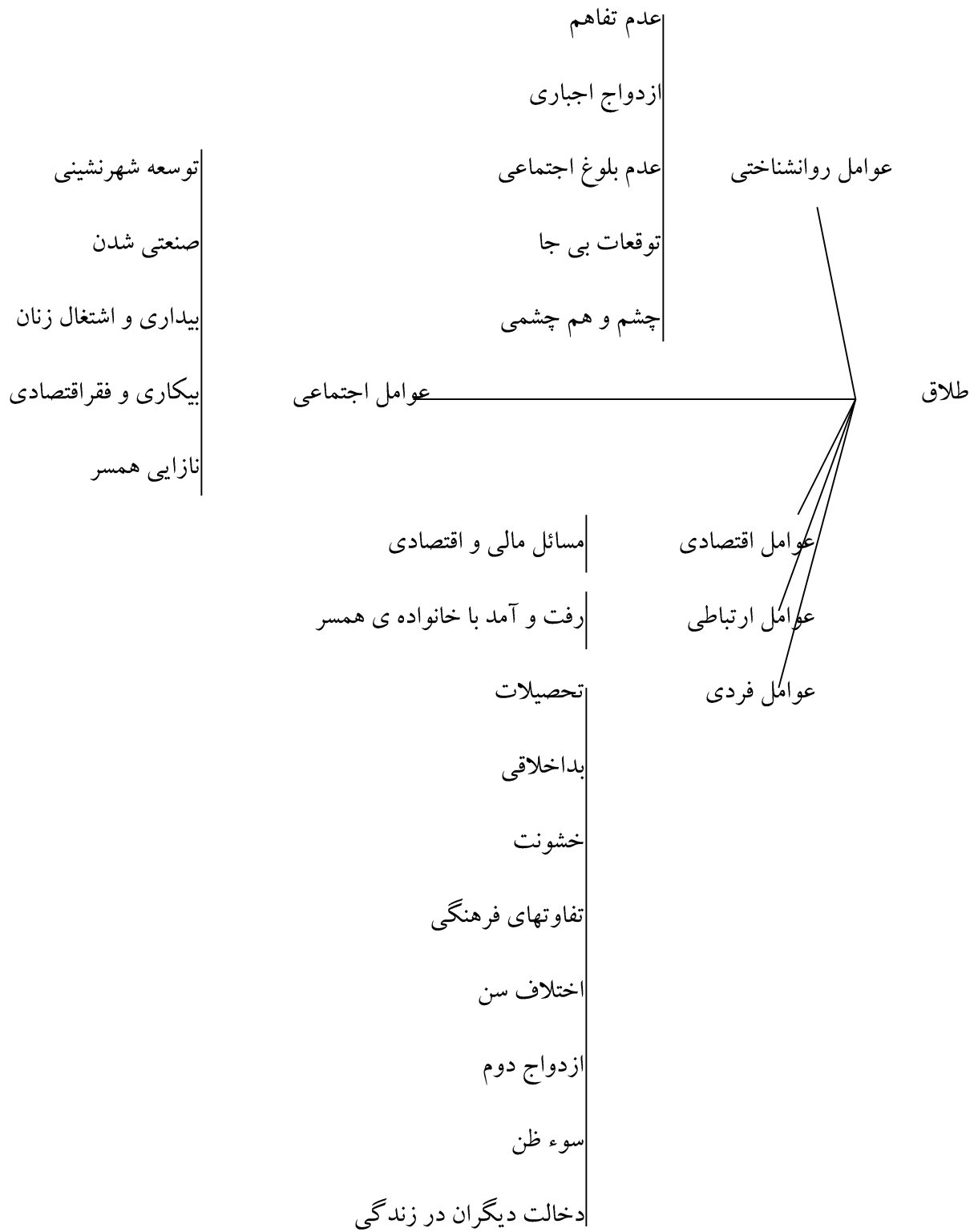
نتایج: در این تحقیق اینگونه نتیجه گیری می شود که بین رعایت مراسم و آداب مذهبی و طلاق رابطه ی معنی داری وجود دارد و با فاصله گرفتن جامعه از معنویت میزان طلاق نیز افزایش می یابد.

نتیجه:

با توجه به تحقیقاتی که در زمینه ی طلاق قبلاً صورت گرفته علّت اصلی بیشتر طلاق های اتفاق افتاده به علّت نداشتن درآمد کافی، نداشتن تحصیلات، مسأله ی نازایی یکی از طرفین، و پایین بودن سن افراد می باشد که لزوم توجه به این عوامل مهم می باشد و برای از بین بردن این مسأله باید اقدامات اساسی صورت گیرد.

مدل:

علل طلاق به طور مختصر:



- 1- کسانی که اختلاف سنی زیاد در هنگام ازدواج دارند بیشتر به طلاق روی می آورند.
- 2- کسانی که از نظر اقتصادی وضعیت مطلوبی ندارند، بیشتر به طلاق روی می آورند.
- 3- محل زندگی افراد نیز می تواند عاملی برای از هم پاشیدگی خانواده شود.
- 4- کسانی که وضعیت مسکن مناسبی ندارند بیشتر به طلاق روی می آورند.
- 5- کسانی که تحصیلات کمتری دارند بیشتر به طلاق روی می آورند.
- 6- کسانی که دارای فرزندان کمتری هستند بیشتر به طلاق روی می آورند.

مفاهیم و متغیرها

خانواده: نخستین واحد زندگی اجتماعی و اساسی ترین نهاد جامعه است.

ازدواج: به رابطه ای قانونی، عرفی یا دینی گفته می شود که مرد و زن برای شرکت دائم یا موقت در زندگی به هم پیوند می دهد.

طلاق: در لغت به معنای رهایی و رها کردن و در اصطلاح شرع به مفهوم فتح قرارداد ازدواج یا پاره نمودن رشته ی پیوند زناشویی است.

شغل: عبارت است از یک رشته وظایف و مسئولیت هایی که از طرف سازمان و مقام صلاحیت دار بر اساس مقررات خاص همان سازمان به یک نفر شاغل محول می شود.

بیکار: به فردی گفته می شود که مشغول انجام هیچ قضیه ای در هیچ سازمانی نمی باشد.

بی سواد: فردی که توانایی خواندن و نوشتن ندارد.

فرهنگ: به طرز تفکر و آداب و رسوم یک قوم یا ملت گویند.

تحصیلات: به میزان بهره مندی فرد از آموزش های ارائه شده توسط آموزش و پرورش رسمی جامعه تحصیلات گویند.

(قاسم آبادی، 1384، ص 39).

منزلت اجتماعی: به پایگاه اجتماعی فرد در میان یک گروه و یا منزلت اجتماعی یک گروه در مقایسه با گروه های دیگر منزلت اجتماعی گویند.

درآمد در ماه: به میزان عایدی و پولی که فرد در ماه به دست می آورد و با آن زندگی خویش را تأمین می کند.

شهر: یک تجمع انسانی است که در آن مردم نزدیک یکدیگر زندگی می کنند و فعالیت اساسی و شغل مردم شهر عمدتاً غیر

فصل سوم

روش تحقیق:

تحقیق حاضر از لحاظ روش گردآوری اطلاعات در رده ی تحقیقات کتابخانه ای و مشاهده ای قرار می گیرد. لازم به ذکر است که برای کسب اطلاعات لازم ناگزیر از مراجعه به کتابخانه های مختلف دانشگاهی و غیردانشگاهی، دادگاه خانواده، مراجعه به افراد تحت مطالعه به صورت میدانی و بهره گیری از پرسشنامه است.

نحوه ی انجام کار:

- تحقیقات از افراد و خویشان طلاق گرفته ها

- مصاحبه و بهره گیری از پرسشنامه جهت کسب اطلاعات ضروری

- استفاده از کتابخانه و بهره گیری از مطالب مورد نیاز از کتابهای مختلف حقوق مدنی.

جامعه ی آماری:

هر یک از زوج های طلاق گرفته اعم از مرد یا زن در شش ماهه ی اول سال 1386

جمعیت نمونه و شیوه ی نمونه گیری:

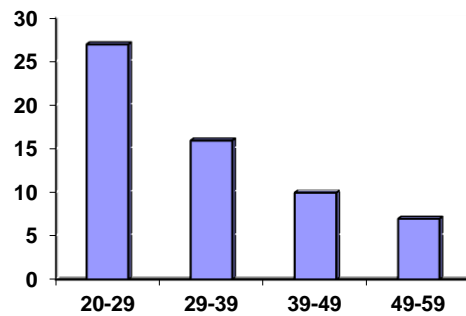
روش مورد استفاده در این تحقیق روش نمونه گیری تصادفی ساده است و حجم نمونه مورد نظر در این تحقیق 60 نفر می باشد.

فصل 4- تجزیه و تحلیل داده ها، نمودارها و جداول

جدول شماره 1- توزیع فراوانی بر حسب سن پاسخگویان

xi-xi	ni	Fi
20-29	27	46%
30-39	16	%27
40-49	10	%15
50-60	17	%12
جمع	60	%100

نمودار شماره ی 1: توزیع فراوانی بر حسب سن پاسخگویان

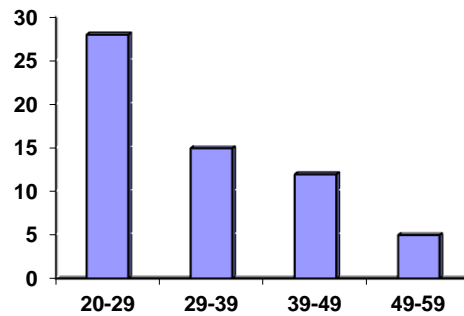


بنا به اطلاعات به دست آمده از جدول شماره ی یک و شکل نموداری آن در حدود سن طلاق گرفته ها نشان دهنده ی این مطلب است که بیشترین طلاقها بین سنین 20-29 و کمترین آنها بین 50-60 سال سن دارند. با توجه به موضوع تحقیق افرادی که سن کمتری دارند بیشتر مورد طلاق واقع شده اند.

جدول شماره 2- توزیع فراوانی بر حسب سن همسر پاسخگویان

xi-xi	ni	Fi
20-29	28	48%
30-39	15	26%
40-49	12	20%
50-60	5	6%
جمع	60	100%

نمودار شماره ی 2: توزیع فراوانی بر حسب سن همسر پاسخگویان

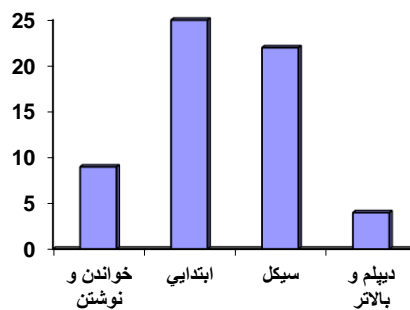


33% یعنی بیشترین افراد طلاق گرفته بر اساس اطلاعات به دست آمده سنین 30-39 را تشکیل می دهد و کمترین افراد در سنین 50-60 سال سن دارند.

جدول شماره 3- توزیع فراوانی بر حسب میزان تحصیلات

xi-xi	ni	Fi
خواندن و نوشتن	9	15%
ابتدایی	25	42%
سیکل	22	37%
دیپلم و بالاتر	4	6%
جمع	60	100%

نمودار شماره ی 3: توزیع فراوانی بر حسب میزان تحصیلات

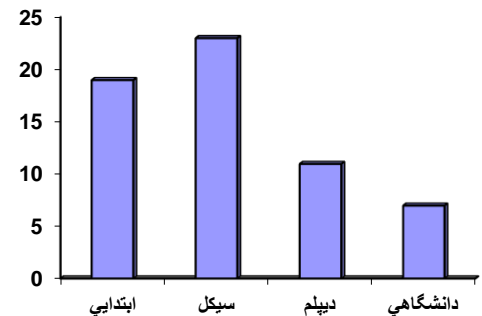
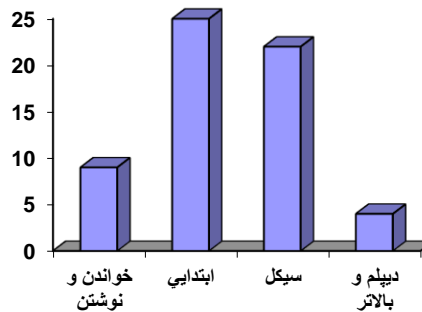


طبق اطلاعات به دست آمده از جدول بیشترین طلاق گرفته ها دارای تحصیلات ابتدایی هستند و کمترین طلاق گرفته ها را افراد دیپلم و بالاتر تشکیل می دهند.

جدول شماره 4- توزیع فراوانی بر حسب سطح تحصیلات همسر

xi-xi	ni	Fi
ابتدایی	19	32%
سیکل	23	38%
دیپلم	11	18%
دانشگاهی	7	12%
جمع	60	100%

نمودار شماره ی 4: توزیع فراوانی بر حسب سطح تحصیلات همسر

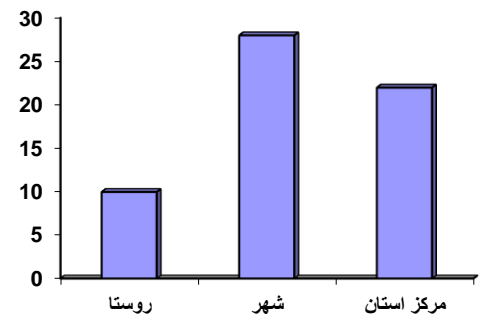
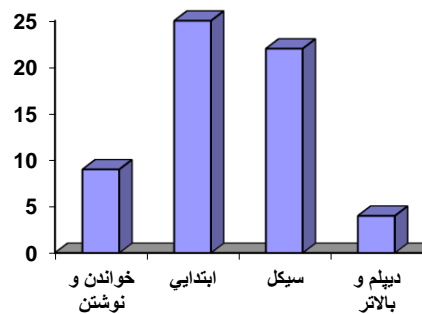


طبق اطلاعات استخراج شده از جدول بیشترین افراد طلاق گرفته در میان همسران آنها دارای سیکل بوده که 38٪ از این افراد را تشکیل می دهد که نتیجه می گیریم نیاز به افزایش سطح تحصیلات احساس می شود. نداشتن سواد به علت های مختلف از قبیل مشغول بودن به کار- نبودن مدرسه، ممانعت والدین و غیره می تواند باشد. هرچه تحصیلات افراد بیشتر باشد طلاق کمتر اتفاق می افتد زیرا افرادی که تحصیلات بالاتر دارند نوع نگرششان نسبت به زندگی و طرز برخورد با مسائل مختلف زندگی را بهتر تشخیص می دهند.

جدول شماره 5- توزیع فراوانی بر حسب محل تولد

xi-xi	ni	Fi
روستا	10	15%
شهر	28	48%
مرکز استان	22	37%
جمع	60	100%

نمودار شماره 5: توزیع فراوانی بر حسب محل تولد

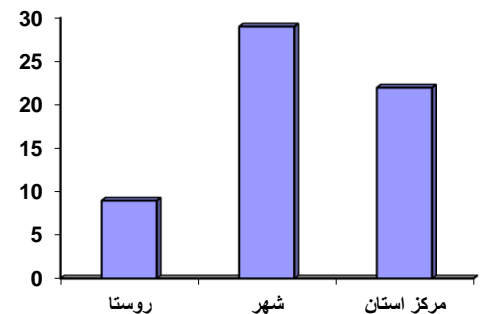
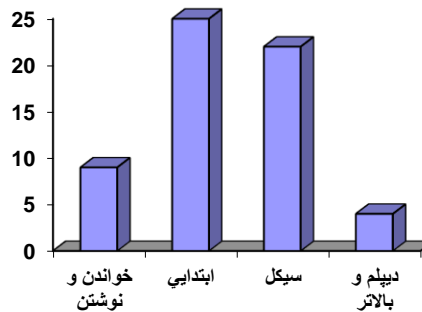


جدول شماره 5 توزیع فراوانی جمعیت مورد مطالعه بر اساس محل تولد افراد می باشد. همانگونه که در جدول مشاهده می شود 48% افرادی که طلاق گرفته اند در شهر زندگی می کرده اند که نشان می دهد تعداد طلاق در نقاط شهری بیشتر است. زیرا زندگی روستایی ساده و به دور از تجمل گرایی و در آن صمیمیت و دوستی زیاد است اما زندگی شهری با مشکلاتی از قبیل هزینه های بالا، تجمل گرایی و کم بودن روابط صمیمی مواجه است.

جدول شماره 6- توزیع فراوانی بر حسب محل تولد همسر

xi-xi	ni	Fi
روستا	9	15%
شهر	29	48%
مرکز استان	22	37%
جمع	60	100%

نمودار شماره ی 6: توزیع فراوانی بر حسب محل تولد همسر

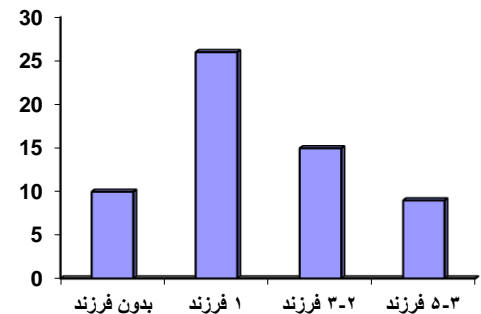
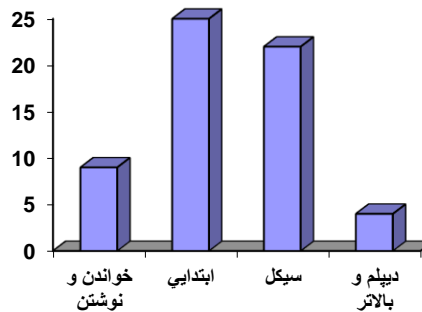


این جدول هم نشان می دهد که بیشترین افراد طلاق گرفته ساکن شهرها بوده اند و کمترین آنها زندگی روستایی داشته اند.

جدول شماره 7- توزیع فراوانی بر حسب تعداد فرزند

xi-xi	ni	Fi
بدون فرزند	10	17%
1 فرزند	26	42%
2 یا 3 فرزند	15	26%
3-5 فرزند	9	15%
جمع	60	100%

نمودار شماره 7: توزیع فراوانی بر حسب تعداد فرزند



35% افراد یعنی بیشترین طلاق گرفته ها دارای یک فرزند هستند و کمترین آنها بدون فرزند بوده اند و بعد از آن کمترین آمار طلاق مربوط به افرادی است که دارای 3-5 فرزند هستند و این نشان دهنده ی آن است که هرچه تعداد فرزندان بیشتر باشد خانواده ها به خاطر فرزندان خود هم که شده دست به این فاجعه طلاق که باعث از هم گسیختگی خانواده می شود نمی زنند و خود را نسبت به زندگی و فرزندان مقید تر می دانند.

جدول شماره 8- توزیع فراوانی بر حسب سطح تحصیلات همسر

xi-xi	ni	Fi
ابتدایی	19	32%
سیکل	23	38%
دیپلم	11	18%
دانشگاهی	7	12%
جمع	60	100%

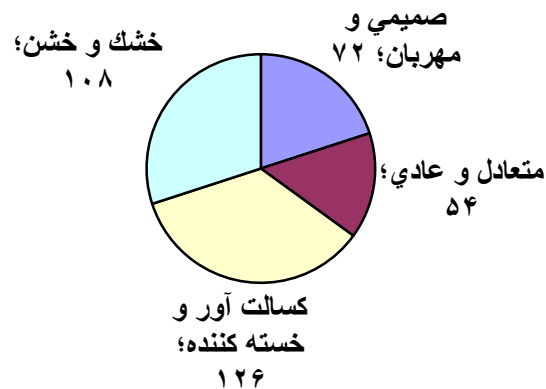
$$20\% \times 360 = 72$$

$$15\% \times 360 = 54$$

$$35\% \times 360 = 126$$

$$30\% \times 360 = 108$$

نمودار شماره ی 8: توزیع فراوانی بر حسب سطح تحصیلات همسر

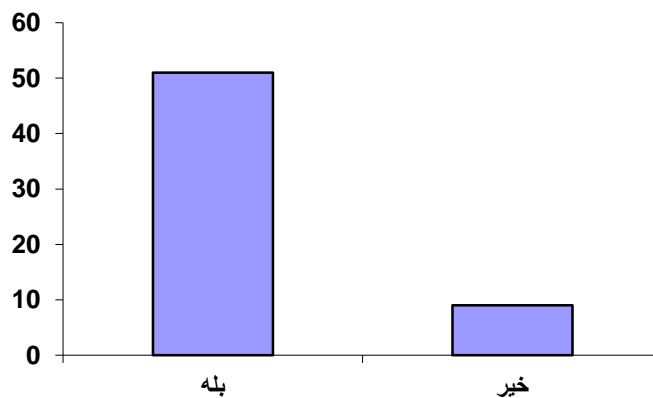


35% یعنی بیشترین افراد طلاق گرفته همان طور که در جدول مشاهده می شود زندگی کسالت آور و خسته کننده ای داشته اند و محیط عاطفی مناسبی برای زندگی نداشته اند که ممکن است به علت کمی درآمد، دخالت‌های دیگران و نداشتن تفاهم این شرایط ایجاد شده باشد.

جدول شماره 9- توزیع فراوانی بر حسب اینکه والدین خود را مقصر می دانند؟

$x_i - x_i$	n_i	F_i
بله	51	85%
خیر	9	15%
جمع	60	100%

نمودار شماره ی 9: توزیع فراوانی بر حسب اینکه آیا والدین خود را مقصر می دانند؟

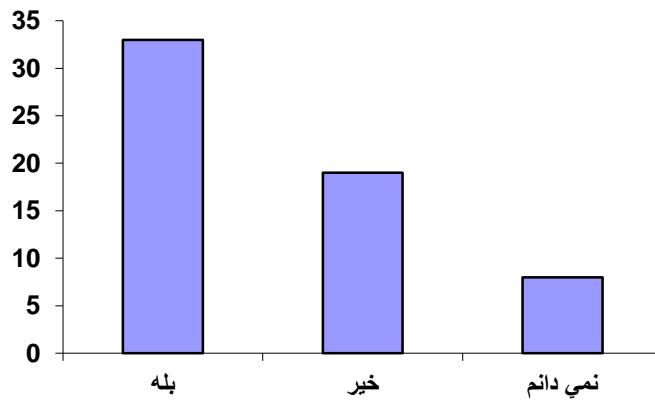


همانگونه که در جدول مشاهده می کنیم 85% از افراد اظهار داشته اند که در ازدواجشان پدر و مادر خود را مقصر می دانند و می گویند یا سنمان کم بوده که مسائل را درک کنیم و ما را وادار به این ازدواج نموده اند و یا اصلاً ازدواج به خاطر خویشاوندی و خوش آمدن از داماد بوده که ما را وادار به این ازدواج نموده اند. 15% از افراد هم خود را مقصر داشته اند و می گویند کمترین نقش را در ازدواجشان پدر و مادرشان داشته اند و کسی را مقصر نمی دانند.

جدول شماره 10- توزیع فراوانی بر حسب اینکه آیا از شروع زندگی خود راضی بوده اند؟

xi-xi	ni	Fi
بله	33	55%
خیر	19	32%
نمی دانم	8	13%
جمع	60	100%

نمودار شماره ی 10: توزیع فراوانی بر حسب اینکه آیا از شروع زندگی خود راضی بوده اند؟

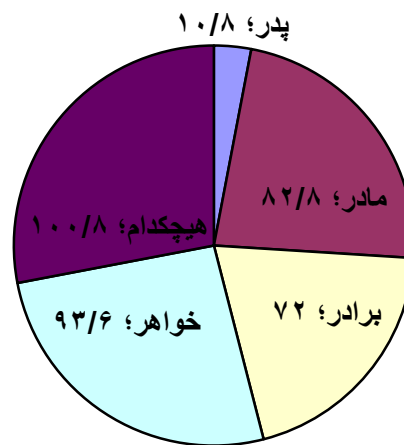


بر اساس اطلاعات به دست آمده از جدول 55٪ یعنی بیشترین افراد اظهار داشته اند در شروع زندگی و انتخاب همسر راضی بوده اند و 13٪ یعنی کمترین افراد اظهار داشته اند که نمی دانند واقعاً انتخابشان به جا بوده یا خیر.

جدول شماره 11- توزیع فراوانی بر حسب اینکه کدامیک از نزدیکان آنها طلاق گرفته اند.

xi-xi	ni	Fi	
پدر	2	3%	$3\% \times 360 = 10/8$
مادر	14	23%	$23\% \times 360 = 82/8$
برادر	12	20%	$20\% \times 360 = 72$
خواهر	15	26%	$26\% \times 360 = 93/6$
هیچکدام	17	28%	$28\% \times 360 = 100/8$
جمع	60	100%	

نمودار شماره ی 11: توزیع فراوانی بر حسب اینکه کدامیک از نزدیکان آنها طلاق گرفته اند.

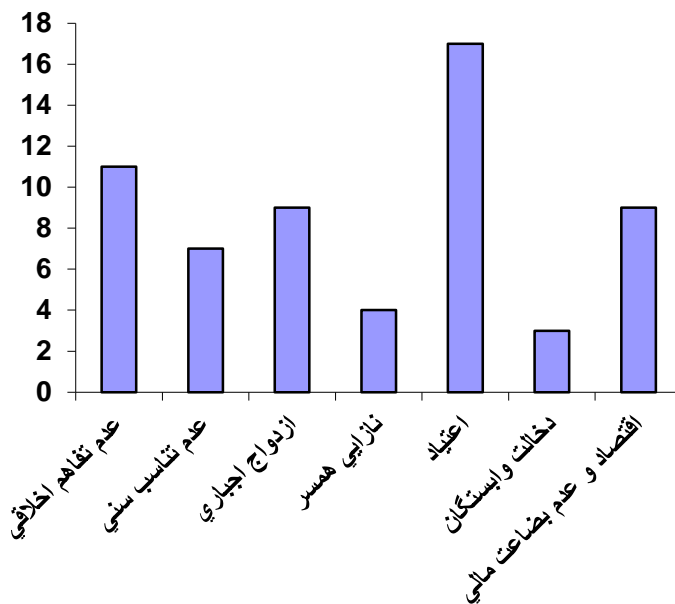


طبق اطلاعات به دست آمده از جدول 28% یعنی بیشترین افراد اظهار داشته اند که هیچ یک از اطرافیان شان طلاق نگرفته اند و 3% یعنی کمترین افراد پدر خانواده طلاق گرفته است. پس نتیجه می گیریم طلاق جنبه ارثی و موروثی ندارد.

جدول شماره 12- توزیع فراوانی بر حسب علت طلاق

xi-xi	ni	Fi
عدم تفاهم اخلاقی	11	18%
عدم تناسب سنی	7	12%
ازدواج اجباری	9	15%
نازایی همسر	4	7%
اعتیاد	17	28%
دخالت وابستگان	3	5%
اقتصاد و عدم بضاعت مالی	9	15%
جمع	60	100%

نمودار شماره 12: توزیع فراوانی بر حسب علت طلاق

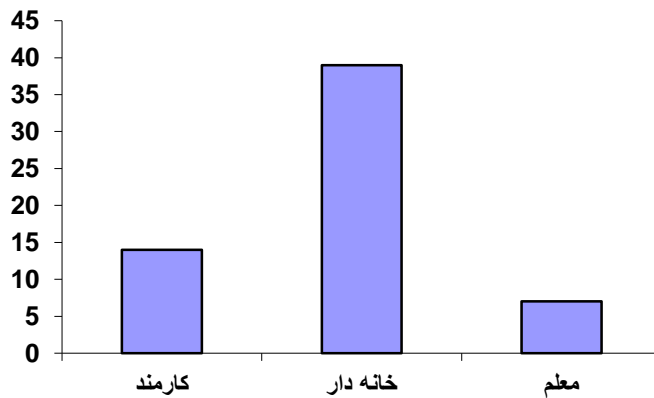


همانگونه که می بینیم بیشترین عامل طلاق اعتیاد همسر می باشد که لزوم توجه مسئولین در زمینه کنترل مواد مخدر و توجه والدین نسبت به فرزندانشان را نشان می دهد.

جدول شماره 13- توزیع فراوانی بر حسب شغل

xi-xi	ni	Fi
کارمند	14	23%
خانه دار	39	65%
معلم	7	12%
جمع	60	100%

نمودار شماره ی 13: توزیع فراوانی بر حسب شغل



همان طور که در جدول مشاهده می کنیم بیشترین افراد اظهار داشته اند که شغلشان خانه داری بوده که ممکن است این افراد کم سواد باشند و همسران آنها به علت تحصیلات بالاتر طلاق گرفته اند و نیز به خاطر نبودن فرصتهای شغلی مناسب.

جدول شماره 14- توزیع فراوانی بر حسب شغل همسر

xi-xi	ni	Fi
بنگاه معاملات	7	12%
کاسب	11	18%
کارمند	4	7%
معلم	12	20%
راننده	3	5%
بیکار	9	15%
کارگر	14	23%
جمع	60	100%

$$12\% \times 360 = 43/2$$

$$18\% \times 360 = 64/8$$

$$7\% \times 360 = 25/2$$

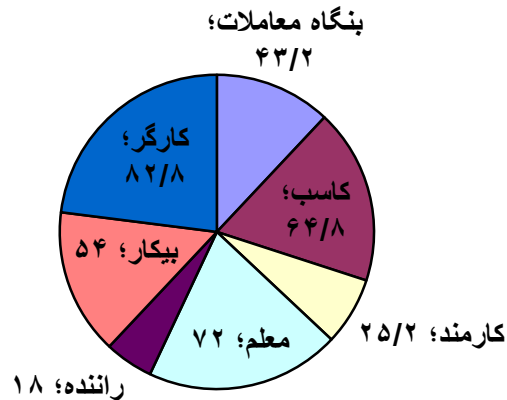
$$20\% \times 360 = 72$$

$$5\% \times 360 = 18$$

$$15\% \times 360 = 54$$

$$23\% \times 360 = 82/8$$

نمودار شماره 14: توزیع فراوانی بر حسب شغل همسر



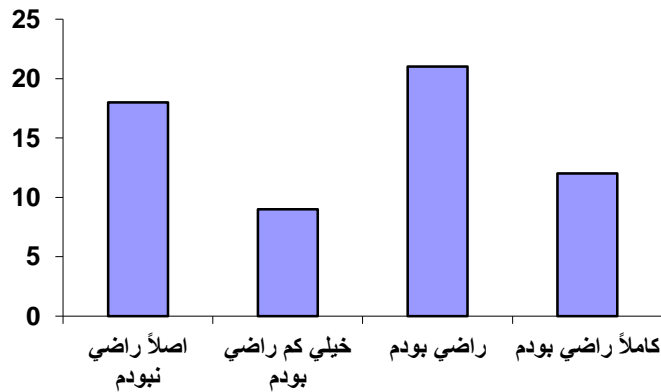
حدود 23٪ یعنی بیشترین آمار به دست آمده طبق جدول بیانگر این است که همسران آنها شغل مناسبی نداشته و کارگر می باشند و همین باعث می شود که از پس مخارج زندگی به خوبی برنیایند و تن به طلاق می دهند.

که این کارگری ممکن است به علت نداشتن تحصیلات مناسب باشد.

جدول شماره 15- توزیع فراوانی بر حسب رضایت از شغل خود

xi-xi	ni	Fi
اصلاً راضی نبودم	18	30%
خیلی کم راضی بودم	9	15%
راضی بودم	21	35%
کاملاً راضی بودم	12	20%
جمع	60	100%

نمودار شماره ی 15: توزیع فراوانی بر حسب رضایت از شغل خود

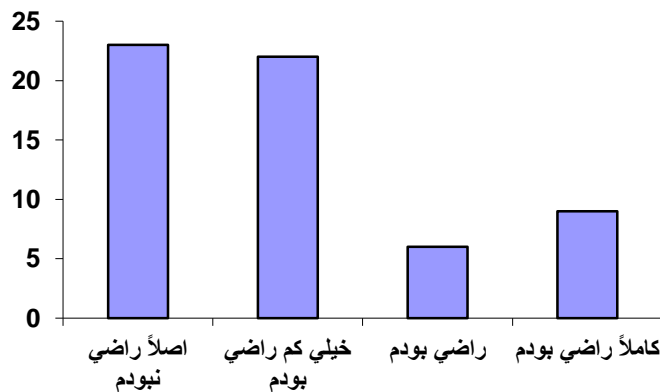


بر طبق آمار موجود در جدول 35٪ از افراد از شغل خود رضایت داشته و 30٪ از افراد از شغل خود اصلاً راضی نبودند پس نتیجه می گیریم رضایت یا عدم رضایت از شغل نشانگر آن است که می توانند عاملی برای از هم گسیختگی زندگی زناشویی باشند.

جدول شماره 16- توزیع فراوانی بر حسب رضایت از شغل همسر

xi-xi	ni	Fi
اصلاً راضی نبودم	23	38%
خیلی کم راضی بودم	22	37%
راضی بودم	6	10%
کاملاً راضی بودم	9	15%
جمع	60	100%

نمودار شماره ی 16: توزیع فراوانی بر حسب رضایت از شغل همسر



38% یعنی بیشترین افراد اظهار داشته اند که از شغل همسرانشان اصلاً راضی نبوده اند و 37% نشانگر آن است که از شغل همسر خود خیلی کم راضی بوده اند که احتمالاً شغل مناسبی نداشته اند و نمی توانسته اند از پس مخارج زندگی برآیند و همین عاملی شده که از هم جدا شوند.

جدول شماره 17- توزیع فراوانی بر حسب میزان درآمد سرپرست خانواده بر حسب تومان

xi-xi	ni	Fi
40 هزار	23	38%
40-60 هزار	19	32%
60-80 هزار	7	12%
80 هزار به بالا	11	18%
جمع	60	100%

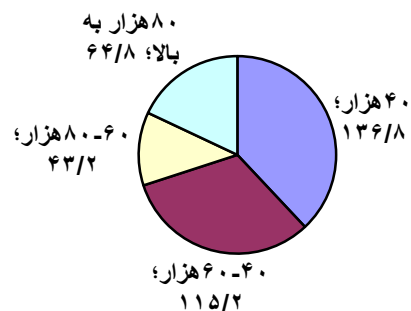
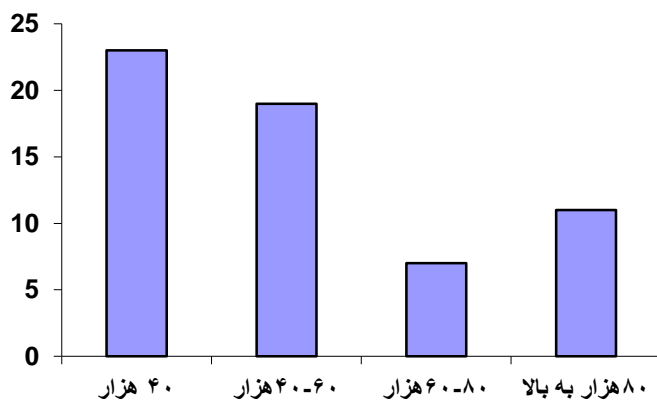
$$38\% \times 360 = 136/8$$

$$32\% \times 360 = 115/2$$

$$12\% \times 360 = 43/2$$

$$18\% \times 360 = 64/8$$

نمودار شماره 17: توزیع فراوانی بر حسب میزان درآمد سرپرست خانواده بر حسب زمان

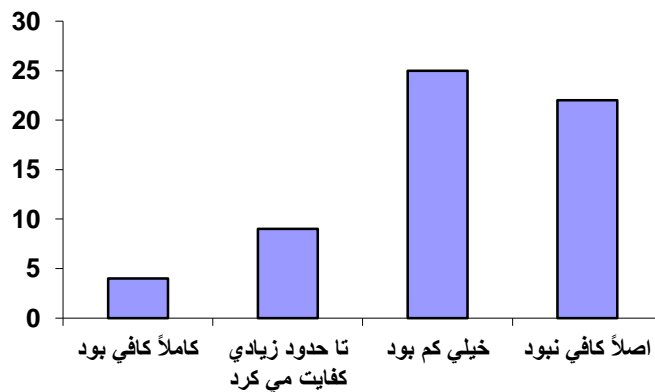


حدود 38% از افراد یعنی بیشترین آنها اظهار داشته اند که درآمد آنها حدود 40 هزار تومان است و بعد از آن 32% گفته اند که درآمد آنها بین 40-60 هزار تومان بوده که کمی درآمد می تواند به خاطر نداشتن تحصیلات و مدرک بالا باشد که این کمی درآمد می تواند عاملی برای از هم پاشیدگی خانواده شود.

جدول شماره 18- توزیع فراوانی بر حسب درآمد به مقدار کفایت

xi-xi	ni	Fi
کاملاً کافی بود	4	06%
تا حدود زیادی کفایت می کرد	9	15%
خیلی کم بود	25	42%
اصلاً کافی نبود	22	37%
جمع	60	100%

نمودار شماره ی 18: توزیع فراوانی بر حسب درآمد به مقدار کفایت

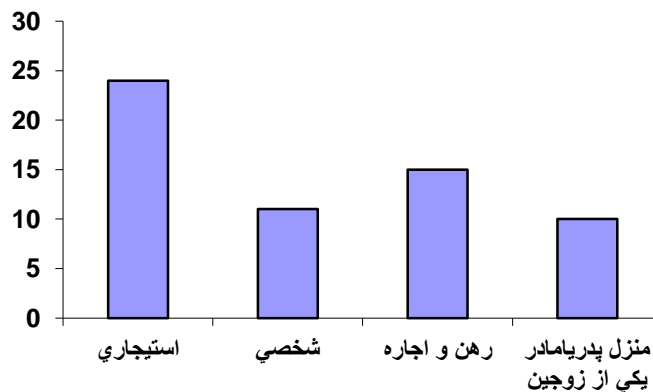


42% افراد یعنی بیشترین آنها اظهار داشته اند که درآمد آنها از لحاظ کفایت خیلی کم بوده و 37% نیز گفته اند که درآمد آنها اصلاً کافی نبوده و همین امر منجر به طلاق شده، کفایت یا عدم کفایت درآمد ماهیانه خانواده بستگی به توقعات زوجین دارد که چگونه با کمبود مسائل زندگیشان مواجه شوند و آنرا حل کنند.

جدول شماره 19- توزیع فراوانی بر حسب نوع منزل مسکونی

xi-xi	ni	Fi
استیجاری	24	39%
شخصی	11	18%
رهن و اجاره	15	26%
منزل پدر یا مادر یکی از زوجین	10	17%
جمع	60	100%

نمودار شماره 19: توزیع فراوانی بر حسب نوع منزل مسکونی

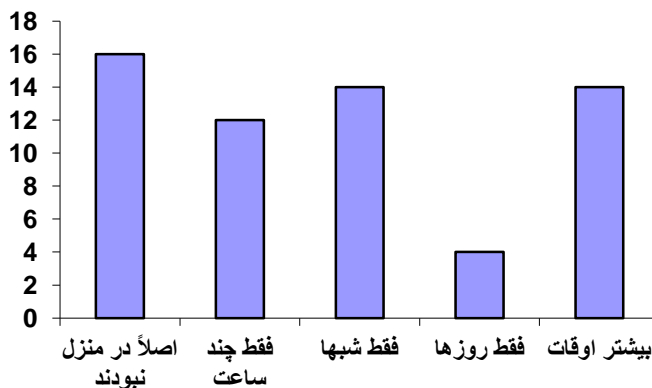


بر طبق جدول و اظهارات وارد شده 38٪ و 37٪ افراد یعنی بیشترین آنها گفته اند که در منزل استیجاری و رهن و اجاره زندگی می کرده اند و تنها 6٪ یعنی کمترین آنها در منزل شخصی زندگی می کردند. علت اینکه بیشتر افراد منزل شخصی ندارند می تواند به خاطر کمی درآمد و گران بودن مصالح ساختمانی باشد.

جدول شماره 20- توزیع فراوانی بر حسب طول در شبانه روز کنار خانواده بودن

xi-xi	ni	Fi
اصلاً در منزل نبودند	16	27%
فقط چند ساعت	12	20%
فقط شبها	14	23%
فقط روزها	4	7%
بیشتر اوقات	14	23%
جمع	60	100%

نمودار شماره ی 20: توزیع فراوانی بر حسب طول در شبانه روز در کنار خانواده بودن



چنانچه در جدول مشاهده می کنیم 27٪ یعنی بیشترین افراد اظهار داشته اند که سرپرست خانواده در طول شبانه روز اصلاً در منزل نبودند. چنانچه پدر خانواده در کل اوقات شبانه روز فقط یک سوم آن را کاملاً در کنار زن و فرزند خود در منزل باشد و به مسائل عاطفی و خانوادگی آنها رسیدگی کند هیچگاه و یا کمتر اتفاق می افتد که خانواده از هم پاشیده شود.

جدول شماره ی 1: متغیرسن با میزان تحصیلات

جمع	60-50	49-40	39-30	29-20	سن به سال تحصیلات
9	2	3	2	2	خواندن و نوشتن
25	3	4	6	12	ابتدایی
22	2	3	7	10	سیکل
4	0	0	1	3	دیپلم و بالاتر
60	7	10	16	27	-

$$mith = \frac{n \times mi}{n} = \frac{27 \times 9}{60} = 4/05$$

$$\frac{27 \times 25}{60} = 11/25$$

$$\frac{27 \times 22}{60} = 9/9$$

$$\frac{27 \times 4}{60} = 1/8$$

$$\frac{16 \times 9}{60} = 2/4$$

$$\frac{16 \times 25}{60} = 6/6$$

$$\frac{16 \times 22}{60} = 5/6$$

$$\frac{16 \times 4}{60} = 1/06$$

$$\frac{10 \times 9}{60} = 1/5$$

$$\frac{10 \times 25}{60} = 4/1$$

$$\frac{10 \times 22}{60} = 3/6$$

$$\frac{10 \times 4}{60} = 0/6$$

$$\frac{7 \times 9}{60} = 1/05$$

$$\frac{7 \times 25}{60} = 2/9$$

$$\frac{7 \times 22}{60} = 2/5$$

$$\frac{7 \times 4}{60} = 0/4$$

فرض H_0 غیرقابل قبول است.

فرض H_1 قابل قبول است.

$$d.F=(K-1)(L-1) \text{ (درجه ی آزادی)}$$

$$d.F=(4-1)(4-1)$$

$$d.F= 9 = X^2 (9 , \%5) = 16/92$$

$$X^2 = 118/36 > X^2_t = 16/92$$

با استفاده از روش X^2 (کی دو) فرض H_1 قابل قبول است و فرضیه ی مطرح شده در خصوص متغیر سطح تحصیلات و سن با 5٪ خطا مورد تأیید واقع می شود، یعنی با 95٪ اطمینان اظهار می شود که سن و تحصیلات در امر طلاق مؤثر است.

ادامه ی عملیات جدول متغیرهای به دست آمده

ni	m _{ith}	ni-n _{ith}	$(ni - n_{ith})^2$	$\frac{(ni - n_{ith})^2}{n_{ith}}$
2	4/05	2/05	4/20	1/037
2	11/25	-9/25	85/56	7/60
3	9/9	-6/9	47/61	4/80
2	1/8	+0/2	0/04	0/02
12	2/4	+9/6	92/16	38/4
6	6/6	-0/6	0/36	605
4	5/8	-1/8	3/24	0/55
3	1/06	+1/94	3/76	3/55
10	1/5	+8/5	72/25	48/16
7	4/1	+2/9	8/41	2/05
3	3/6	-0/6	0/36	0/1
2	0/6	+1/4	1/96	3/26
3	1/05	+1/95	3/80	3/62

1	2/9	-1/9	3/61	1/24
0	2/5	-2/5	6/25	2/5
0	0/4	0/4	0/16	0/4
60	60	0		118/36

جدول شماره ی 2 متغیر سن همسر با میزان تحصیلات

جمع	60-50	49-40	39-30	29-20	سن همسر تحصیلات همسر
19	1	5	4	9	ابتدایی
23	3	4	6	10	سیکل
11	1	1	3	6	دیپلم
7	0	2	2	3	دانشگاهی
60	5	12	15	28	

$$d.F=(4-1)(4-1) \text{ (درجه ی آزادی)}$$

$$d.F=(3)(3)$$

$$d.F=9=X^2(9, \%5)=16/92$$

$$X^2_C=18/8 > X^2_t = 16/92 \text{ محاسبه شده}$$

با استفاده از روش کی دو (X^2) فرض H_1 قابل قبول است و فرضیه ی مطرح شده در خصوص متغیر سن همسر با میزان تحصیلات همسر با 95٪ اطمینان اظهار می گردد که سن همسر با میزان تحصیلات همسر در امر طلاق مؤثر می باشد.

جدول شماره 3 دو متغیر محل تولد و تعداد فرزندان

فرزند محل تولد	بدون فرزند	1 فرزند	2 یا 3 فرزند	3-5 فرزند	جمع
شهر	5	12	8	4	29
روستا	1	0	3	5	9
مرکز استان	4	14	4	0	22
	10	26	15	9	60

با استفاده از روش کی دو (X^2) فرض H_1 قابل قبول است و فرضیه ی مطرح شده در خصوص متغیر محل تولد و تعداد فرزندان با 95٪ اطمینان اظهار می شود که محل تولد و تعداد فرزندان در امر طلاق مؤثر است.

$$d.F=(K-1)(5-1) \text{ (درجه ی آزادی)}$$

$$d.F=(2)(3)$$

$$X^2(6, \%5)=12/59$$

$$X^2_C=132/4 > X^2_t = 12/59 \text{ محاسبه شده}$$

جدول شماره 4- دو متغیر میزان درآمد و وضعیت مسکن

وضعیت مسکن درآمد به تومان	استیجاری	شخصی	رهن و اجاره	منزل پدر و مادر یکی از دو زوجین	جمع

23	5	7	2	9	40 هزار تومان
19	4	6	2	7	40-60 هزار
7	0	1	3	3	60-80 هزار
11	1	1	4	5	80 هزار به بالا
60	10	15	11	24	

$$d.F=(3)(3) \text{ (درجه ی آزادی)}$$

$$d.F=(9)$$

$$X^2(9, \%5)=38/72$$

$$X^2_C = 38/72 \text{ محاسبه شده}$$

$$X^2_C=38/7 > X^2_t = 16/92$$

فصل پنجم: نتیجه گیری و پیشنهادات

نتیجه گیری:

در پی تحقیق انجام شده در زمینه ی «عوامل موثر بر طلاق»، اطلاعات به دست آمده از تعداد 60 نفر مطلقه ای که پرسشنامه ای را در مورد آنها تنظیم کرده ایم به شرح زیر تنظیم و طبقه بندی شده است.

با توجه به یافته های جدول شماره 1 در خصوص سطح تحصیلات و سن در امر طلاق تأثیر بسزایی دارد که چنانچه تحصیلات و سن فرد مورد نظر کم باشد، حتماً ازدواج بعد از مدتی منجر به طلاق خواهد شد ولیکن چنانچه فرد به سن قانونی اعلام شده از طرف مراجع قانونی رسیده باشد و از لحاظ سواد و تحصیلات در سطح متوسط یا بالاتر باشد امکان طلاق به طرز چشمگیری کم می شود. در جامعه ی آماری، افراد جوان 29-20 سال حدود 33٪ جمعیت را تشکیل می

دهند. در دیگر تحقیقات صورت گرفته این نتیجه را تأیید می کند. سن همسر با میزان تحصیلات همسر در میزان طلاق تأثیر بسزایی داشته که با توجه به جدول 1 سن طلاق گرفته زیر 40 سال و از نظر تحصیلات در سطح پایینی قرار دارند. در تبیین جدول سوم در مورد محل تولد و تعداد فرزند رابطه ای نزدیک وجود دارد که در روستا زندگی می کند. با توجه به فرهنگ روستا و نیاز نیروی کار در روستا طبیعتاً تعداد فرزندان آمار بیشتری به خود اختصاص می دهد ولی در شهر به دلیل شهرنشینی و پاره ای مشکلات اقتصادی و سکونتی این آمار به چشمگیری پایین می آید و کمی فرزند در شهر این امکان را متأسفانه به شهری ها می دهد که خیلی ساده تر و زودتر به طلاق تن بدهند و با توجه به آمار جدول شماره 5 توزیع فراوانی و آمار طلاق در روستا کمتر (15٪) و در شهر بیشتر (48٪) می باشد. نتایج به دست آمده در جدول شماره 4 حاکی از آن است که رابطه ای خانوادگی با نحوه ای آشناسدن زوجین ارتباط تنگاتنگی دارد. لذا در این مورد بایستی جوانان ما به سادگی از این مسئله نگذرند و فقط به مسائل ابتدایی اکتفا نمایند. با ایجاد رابطه ای خانوادگی با زوج مورد نظر رفت و آمدها می توان تصمیم درست و عاقلانه ای گرفت که پس از ازدواج دچار بحران نگردید. در مورد میزان درآمد با وضعیت مسکونی زوجین که این هم بی ارتباط به هم نیست و شاید مهمترین مسأله در امر طلاق باشد که بسیار خانواده هایی به خاطر نداشتن منزل مسکونی و کمبود بودجه ای مالی دچار بحران شده و نهایتاً منجر به طلاق شده اند. ضمناً میزان درآمد با شغل همسر ارتباط دارد که اگر چنانچه زوجین شاغل باشند هر چند اجاره نشین باشند باز هم مشکلات کمتری دارند نسبت به کسی که فقط مرد خانواده شاغل است و زن خانه دار.

یادآوری می شود که در کلیه ی جداول دو بعدی به دست آمده در موارد مختلف با استفاده از روش آماری X^2 استخراج شده، فرض H_1 مورد تأیید واقع شده اند و با 5٪ خطا و 95٪ اطمینان قابل قبولند که رابطه ای بین (سن و تحصیل، محل تولد و تعداد فرزند، رابطه ای خانوادگی و نحوه ای آشنا شدن، میزان درآمد و وضعیت مسکن) وجود دارد که با بررسی و بها دادن دستگاہ های ذیصلاح به موارد یاد شده امید است جوانان ما بخصوص در شهر نیشابور زندگی خوبی را شروع کنند و هیچگاه دچار بحران و از هم گسیختگی زندگی زناشویی نشوند.

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

به همان نسبت که جوامع متمدن ماشینی می شوند و روز به روز پیشرفت آنها در زمینه ی علوم و تکنولوژی افزوده می شود میزان اختلافات در میان خانواده ها افزایش می یابد متأسفانه آمار طلاق بالا می رود.

در جامعه ی ما آمار طلاق روز به روز افزایش می یابد. ایران از نظر آمار طلاق مقام چهارم را در سطح جهان داراست. حال سؤال این است که یک کشور مسلمان با سطح فرهنگی بالا باید این همه خانواده های نابسامان را در خود جای دهد؟ در جواب باید گفت علت بالا رفتن آمار جدایی در سطح کشور ما و نابسامان شدن خانواده ها آن هم در حالیکه سطح تفکر خانواده ها بالا رفته این است که در جوامع متمدن امروزی ما زنان قدیمی یاد گرفته اند باید با رخت سفید به خانه ی شوهر رفت و با کفن سفید برگشت.

سطح توقع مردان و زنان ما امروز بیش از توقع زنان و مردان در گذشته است. متأسفانه پیشرفتهای جامعه ی ماشینی امروز عاطفه ها را در خانواده ها کمزنگ تر از گذشته کرده و قید و بندهایی که خانواده ها را به هم می پیوست گسسته است. عوامل متعدد دیگری از جمله دخالت های نابه جای اطرافیان نیز می تواند عاملی برای از هم پاشیدگی خانواده ها باشد. عدم وفاداری مردان به زنان خود، هوس بازیها، اعتیاد به مواد مخدر نیز از عوامل ویران کننده ی آشیان گرم خانواده هاست.

عوامل متعددی در نابسامانی های خانواده ها دخیلند که در این تحقیق ارائه شده است. امید است با بررسی مشکلاتی که در این تحقیق به آنها اشاره شده است و هم چنین پیگیری مسئولان و دادن آگاهی و راه و رسم زندگی زناشویی به دختران و پسران ما در سطح مدارس به عنوان یک واحد درسی این معضل جامعه ی ما از بین برود و روزی برسد که شاهد چشمگیر آمار طلاق در سطح جامعه ی خود باشیم.

پیشنهادهات:

1- ایجاد مراکز و کانون هایی برای آموزش و هدایت زوج های جوان قبل از ازدواج.

- 2- لزوم برنامه ریزی صحیح و اصولی مسئولین در زمینه ی امر اشتغال جوانان.
- 3- جلوگیری از ورود مواد مخدر به کشور و برخورد قاطع با سوداگران مرگ.
- 4- توجه خانواده ها به این مسأله که قبل از ازدواج شناخت و آشنایی کافی از همدیگر داشته باشند و تحقیقات لازم را در مورد همدیگر انجام دهند.
- 5- ایجاد مراکز آموزشی و فنی حرفه ای برای آموزش جوانان متناسب با نیازهای جامعه.
- 6- ایجاد برنامه های آموزشی مفید از سوی صدا و سیما و متذکر شدن عواقب وخیم طلاق.
- 7- برنامه ریزی مسئولین برای کاهش تورّم در سطح جامعه و بهبود درآمدها.
- 8- ارشاد و هدایت زوجین توسط والدین بدون دخالت در زندگی مشترکشان.
- 9- لزوم توجه به امر افزایش تحصیلات و ایجاد مراکزی برای افزایش سطح سواد افرادی که تحصیلات پایین دارند.
- 10- صبر و گذشت و تفاهم و احترام زوجین نسبت به هم و توجه نکردن به مسائل جزئی در زندگی.

منابع و مآخذ:

- 1- آریا شمس مستوفی، شهریار، 1376، «کودکان فراموش شده»، تهران، انتشارات همشهری.
- 2- انصاریان، حسین، 1375، «نظام خانواده در اسلام»، انتشارات ام ابیها، قم.
- 3- پیرسان، پل، ترجمه ی: گنجی زاده، فروزان، 1379، «قدرت خانواده»، تهران، نشر دایره.
- 4- حقّانی زنجانی، حسین، 1374، «طلاق یا فاجعه ی انحلال خانواده»، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- 5- محمّد حسنی، منیره، 1379، «علل و عوامل مؤثر بر طلاق».
- 6- صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، 1372، «حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن، فسخ و طلاق)»، جلد اول، ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.
- 7- قاسم آبادی، زهرا، 1374، «عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر طلاق».

- 8- قدیری، فاطمه، 1372، «نیاز فرزندان طلاق و جدایی»، تهران، نشر واژه.
- 9- کاتوزیان، ناصر، 1378، «حقوق مدنی خانواده»، تهران، جلد اول، انتشارات بهمن برنا.
- 10- گواهی، زهرا، 1373، «بررسی حقوق زنان در مسأله ی طلاق»، سازمان تبلیغات اسلامی.
- 11- مهدیخوان، زهرا، 1372، «والدین خودخواه، فرزندان رها شده»، تهران، نشر پیکان.